

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

انجام آزمایشهای
هسته ای توسط دولت
هند را محکوم می کنیم

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 156 .22 Mai 1998

شماره ۱۵۶ دوره چهارم سال چهاردهم - اول خرداد ۱۳۷۷

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی

بزرگداشت اول ماه مه

خانم مریم رجوی طرح «جداسازی امور درمانی» به مثابه آپارتاید جنسی را محکوم کرد

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، ضمن محکوم کردن حملات رژیمانه به اجتماع جراحان و ابراز همدردی با پزشکان کشور، طرح مورد بحث در مجلس رژیم را یک طرح ضد انسانی و نمونه بارزی از «آپارتاید جنسی» رژیم آخوندی توصیف کرد که زنان ایرانی قربانیان درجه اول آن هستند. دبیرخانه شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه ای در روز ۲۳ اردیبهشت اعلام کرد که: خانم رجوی با تاکید بر این که مقاومت شجاعانه پزشکان و کادر درمانی در برابر انواع تحمیلهای رژیم آخوندی نمادی از مقاومت پایدار مردم ایران است، که هرگز طی دو دهه گذشته در مقابل جنایات بی حد و حصر آخوندهای حاکم تسلیم نشدند، به آنان نوید داد که روزهای سپاه حاکمیت آخوندی رو به پایان است و دور نیست که خورشید آزادی در میهن اسپرمان طلوع کند. رئیس جمهور برگزیده مقاومت در ادامه پیام خود همه محافل بین المللی مدافع حقوق بشر و جوامع پزشکی کشورهای مختلف و سازمانهای زیربسط بین المللی را به محکوم کردن جنایات ضد انسانی رژیم خمینی و حمایت از پزشکان، پرستاران و دانشجویان پزشکی ایران فراخواند.

هلند — کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب کارگر هلند، حزب چپهای سبز هلند، انجمن تبعیدیان آمریکای لاتین به طور مشترک اقدام به برگزاری مراسمی به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در شهر واخنینگن نمودند.

در صفحه ۹

آمریکا — مراسم بزرگداشت اول ماه مه به دعوت حزب کارگران پیشرو با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر برگزار شد. رفقای سازمان ما بنا به دعوت این حزب در مراسم شرکت داشتند.

پیام جناح چپ سندیکایی کارگری اتریش

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به جناح چپ سندیکایی کارگری اتریش

در صفحه ۴

فرهنگ و هنر

فیلمهای ایرانی در جشنواره رتردام
پنجاه و یکمین جشنواره کن
مردم مکزیک در سوگ اکتاویوپاز

در صفحه ۷

یادداشتهای پراکنده

در صفحه ۱۰

دیدگاهها

به بهانه سالروز انتخابات دوم خرداد
سدها را باید شکست

در صفحه ۱۳

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها

(۶)

در صفحه ۹

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

زنان

طرح الحاق یک بند به ماده ۶ مطبوعات
استفاده ابزاری از زن در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، ترغیب به تشریفات و تجملات، ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق آن ممنوع است.

طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرعی
مخالفت رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی
حمله پاسداران به جمع جراحان
دستگیری زنان در تهران به اتهام بدحجابی

زنان در فقر

در صفحه های ۵ و ۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

شب اطلاعات در مورد وضعیت پناهجویان در هلند (۱۹ می ۹۸)

متأسفانه ما پناهجویان از یک طرف قربانی رژیمهای ضد خلقی، دیکتاتور و فاشیستی شده ایم و از طرفی دیگر قربانی سیاستی نادرست از جانب دولت هلند. سیاستی که مکرر وعده بازسازی و تصحیح آن را می شنوی ولی در عمل هیچ گونه تغییری را مشاهده نمی کنی.

این وضعیت تاکنون به قیمت جان عده ای پناهجوی بی گناه گریخته از ظلم و ستم تمام شده است. چرا؟ تا کی می بایستی این سؤال بی پاسخ بماند چرا می بایستی یک پناهجو پس از ۴ سال اقامت در چنین شرایط غیر انسانی جواب اقامتش را دریافت نماید؟ اگر او مستحق دریافت جواب مثبت است چرا نباید ظرف مدت مشخص شده (همان شش ماه) این پاسخ را دریافت نکند؟ و اگر او مستحق دریافت این جواب نیست چرا باید بعد از چندین جواب منفی و سالها انتظار یک پناهنده شناخته شود؟

البته لازم به تذکر است علیرغم تمام مشکلاتی که عنوان شد ما پناهجویان نیز هرگز ساکت ننشسته و برای بهبود شرایط حاضر به طور جدی تلاش می نماییم. من در مورد کشور خودم می توانم بگویم، اگر صدها گزارش دیگر صادر شود که ایران را امن بشناسد ما آنقدر به تلاشمان ادامه می دهیم تا ثابت نماییم ایران تحت حاکمیت جنایتکاران آخوند هرگز امن نخواهد بود.

در انتها جلسه به صورت بحث و گفتگو در گروههای کوچک تا پاسی از شب ادامه یافت. و خانم Wielemake مسئول برنامه از این انجمن ضمن تشکر از سخنرانان و حضار اعلام نمود که این انجمن در آینده نزدیک نسبت به همکاری و ارتباط بیشتر با پناهجویان و سازمانهای حامی آنان اقدام خواهد نمود. او این شب را بسیار ارزشمند ارزیابی نمود و گفت با این قبیل اقدامات می توان دیدی روشن از مشکل به دست آورد و در حل آن به طور همه جانبه تلاش نمود.

۲۱ مارس روز ضد راسیسم

هر سال در ۲۱ مارس به مناسبت روز ضد راسیسم در ۲۱ مارس مراسمی در هلند برگزار می شود. در این روز سازمانها و انجمنها و دیگر نهادهای ضد راسیسم و ضد فاشیسم و مخالف هر گونه تبعیض در آمستردام گردهم می آیند و با برگزاری راهپیمایی و اجرای موسیقی و تئاتر و سخنرانی نغرت خود را علیه تبعیض اعلام می کنند.

امسال کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (واخنینگن) با شرکت گسترده در این مراسم و با برپایی میز اطلاعاتی و کتاب به توضیح مواضع سازمان در قبال هرگونه تبعیض پرداخت. پخش منشور سازمان به دو زبان هلندی و فارسی در سطح وسیع پخش و مورد استقبال عده زیادی قرار گرفت. یک هلندی که در همان محل منشور سازمان را خوانده بود می گفت: این اولین بار است که در منشور یک سازمان کمونیستی چنین توجهی به محیط زیست و طبیعت شده است.

قرار داشتن میز کتاب سازمان در کنار سازمانهای یونیسف - عفو بین الملل و صلیب سرخ موقعیت آن را برجسته تر می کرد.

ارتباط با دیگر سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق زنان و کودکان از اهداف دیگر کانون بود که با موفقیت انجام گرفت.

جعفر - آمستردام

با همکاری انجمن زنان روستایی واخنینگن و سازمان حمایت از پناهجویان V.V.N (مستقر در کمپ واخنینگن) شبی اطلاعاتی در محل کلیسای Bevnijdings در این شهر در روز ۱۹ می برگزار گردید. در این گردهمایی که در حدود ۵۰ تن از اعضا، این انجمن شرکت کرده بودند رفیق حسن طالمی از کانون هواداران سازمان، خانم هتی Hettie از سازمان V.V.N و خانم ماریان Marian از سازمان اسکان پناهجویان COA سخنرانی نمودند. رفیق حسن طالمی گزارش این جلسه را برای نبرد خلق ارسال نموده که در زیر ملاحظه می کنید.

در این نامه خانم هتی در سخنرانی خود به بررسی عملکرد دادگستری هلند در قبال درخواستهای پناهندگی و عملکرد سازمان V.V.N به عنوان حامی و مشاور پناهجویان پرداخت. ایشان در سخنرانی خود که به صورت انتقادی ایراد شد گفت: ضعف سیستم در بسیاری از موارد موجب طولانی شدن اقامت پناهجویان در کمپ می شود. از جمله می توان به محدود بودن زمان مصاحبه وکیل با یک پناهجو اشاره نمود و این مسأله خود می تواند مشکلات بسیار زیادی به وجود آورد.

خانم ماریان Marian از سازمان اسکان پناهجویان COA به بررسی تأثیرات اقامتهای طولانی در کمپها بر زندگی روزمره و آینده پناهجویان پرداخت. او در قسمتی از سخنان خود گفت: سازمان COA با توجه به آنچه که در توان خود دارد تلاش می نماید هرچه بیشتر به شرایط زندگی در کمپها بهبود بخشد. این کمپها برای اقامت کوتاه مدت در نظر گرفته شده اند و نه برای ۴ سال. متأسفانه به دلیل نداشتن تصویر درستی از آینده و همچنین ناامیدی که خود نتیجه این اقامت طولانی است و همراه آن بلا تکلیفی، این اقدامات در بعضی از موارد تأثیر به سزایی نداشته اند. من در برخورد های روزانه ام با این افراد خستگی روحی و جسمی آنان را به طور وضوح مشاهده می کنم.

حسن طالمی نیز در تأیید آن چه خانمها هتی و ماریان مطرح نموده بودند و بیان مشکل از دید یک پناهجو، سخنرانی نمود. او در سخنان خود که از نظر حضار بسیار قابل تعمق و بررسی ارزیابی شد، گفت: از من به عنوان یک پناهجو سؤال شده که وضعیت کنونی و آنچه که در مورد آینده ام در نظر دارم را توصیف نمایم. هر دفعه که از من یک چنین سؤالی می شود این احساس به من دست می دهد که یک قربانی واقعی هستم. قربانی سیاست دادگستری هلند در قبال پناهجویان، از یک طرف مرتب می شنوی که مدت اقامت در این کمپها شش ماه است و از طرف دیگر در مورد خود ناظر گذشت شش ماه هستی، چرا؟

این شرایط را نمی توان به راحتی توصیف نمود. اثرات و عواقبی که زندگی در چنین وضعیتی بر روح و جسم یک پناهجو می گذارد آن قدر عمیق است که هر چقدر بگویم باز هم بیان کننده عمق فاجعه نخواهد بود. در مورد آینده، آیا می توانید شما بگویید اگر به جای ما بودید چه تصویری از آینده تان می داشتید؟ آینده با توجه به آنچه که تو اکنون بدان مشغول ساخته می شود و آنچه که ما اکنون درگیرش می باشیم آنقدر گنگ و مبهم است که نمی توان لحظات دیگرش را تصور کرد چه رسد به آینده اش.

یک روز بعد از کوبیدن گلپایگانی بر طبل توخالی، خامنه ای به دانشگاه تهران رفت و ضمن حمله به روشنفکران و گفتن دروغهای رذیله در مورد مقاومت زندانیان انقلابی در زمان شاه، به تمجید از جنگ، پرداخت و چند روز بعد (۲۴ اردیبهشت) نیز به همراه رحیم صفوی به بازدید از دانشگاه سپاه پاسداران (دانشگاه امام حسین) پرداخت و در آنجا نیز برای مخالفان خط و نشان کشید و همان روز شخصاً از بسیجیان خواست که روز بعد مانع برگزاری حرکت مسالمت آمیز طرفداران آقای منتظری در نماز جمعه اصفهان شوند.

روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ارادل و اوباشی که از طرف خامنه ای بسیج شده بودند، با تمام قوا به سرکوب طرفداران منتظری در اصفهان و نجف آباد مبادرت ورزیدند، تعداد زیادی را دستگیر و روانه زندان کردند. اما این حمله خامنه ای پیش از آن پوشالی بود که بتواند برای موقعیت متزلزل او چاره ساز باشد. بسیاری از روزنامه ها، بسیج اوباشان در اصفهان را ندادیده گرفتند تا جایی که سر و صدای روزنامه های رسالت و کیهان از این نادیده گرفتن نیز درآمد.

اما در صحبت های خامنه ای در دانشگاه تهران، نکته ای وجود داشت که قابل تأمل است. او در مزابا و محاسن جنگ، حرفهای زیادی زد. حقیقت این است که نظام ولایت فقیه، اگر بخواهد واقعاً همان ولایت فقیه باشد که خمینی آن را بنیان گذاشت، باید با صدور بحران به حیات خود ادامه دهد و جنگ عالیتزین شکل بحران سازی و صدور بحران برای نظام ولایت فقیه است. اما شرایط کنونی ایران، منطقه و جهان، به نحوی است که دست یازیدن رژیم به یک جنگ دیگر غیر ممکن است و تازه خامنه ای فاقد آن جسارت ضد انقلابی و ارتجاعی است که خمینی برای بحران سازی و صدور بحران داشت. تمام بحرانهای بزرگی که نظام ولایت فقیه آن را سامان داده، در زمان حیات خمینی بود است. بحران گروگانگیری، بحران ادامه جنگ با عراق، بحران بلوای مکه، بحران سلمان رشدی و ... پس از نوشیدن جام زهر به وسیله خمینی و سپس مرگ وی، شمارش معکوس نظام ولایت فقیه آغاز شد. بحران اشتغال کویت توسط عراق و سپس جنگ متحدین با عراق، فرصتی طلایی به رژیم آخوندی داد تا بهره برداریهای زیادی از بحران کنند. روی کار آمدن نتانیاها در اسرائیل و سیاستهای دولت فعلی اسرائیل نیز فرصت مناسبی برای آخوندهای جنایتکار ایجاد کرده است. اما در لحظه کنونی تضاد بین مردم و نظام ولایت فقیه، بیش از آن شدت وحدت گرفته که این بحرانها بتوانند دردی از دردهای رژیم را دوا کند. از طرف دیگر ولایت خامنه ای بیش از هر موقع دیگر از درون پوسیده و به بن بست رسیده است. خامنه ای هرگز قادر نخواهد بود مبادرت به یک صدور بحران بزرگ (مثل جنگ) نماید. ولایت خامنه ای اکنون به آن چنان موقعیت ضعیفی دچار شده، که هیچ راه گریزی برای آن متصور نیست و خاتمی نیز نمی خواهد و نمی تواند پای خود را از چارچوب ولایت خامنه ای بیرون گذاشته و موقعیت هرچه ضعیف شده رژیم را مستحکم کند. راه حل مستقیم و با کمترین زیان برای خلاصی مردم ایران از شرایط بحران کنونی سرتگونی نظام ولایت فقیه است. □

گزارشی از مراسم بزرگداشت اول ماه مه

هلند

حسن طالعی

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب کارگر هلند، حزب چپهای سبز هلند، انجمن تبعیدیان آمریکای لاتین به طور مشترک اقدام به برگزاری مراسمی به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر در شهر واخنینگن نمودند.

در این گردهمایی که به طور گسترده مورد استقبال محافل و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی این شهر قرار گرفت، آقای J.P.Sala شهردار واخنینگن و عضو حزب کارگر در خصوص ویژگی این روز جهانی، آقای Robert Wendt محقق دانشگاه آمستردام در خصوص پدیده گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) و دوگانگی در جامعه، آقای Amandu Sow وکیل مترقی و عضو جنبش وکلای پیشاتاز موریتانی در خصوص وضعیت کارگران در موریتانی، آقای Raf Jansen عضو انجمن شکوز (Sjakuus) و عضو کنفرانس اجتماعی که توسط وزیر امور اجتماعی آقای Melkert هر ساله با هدف بررسی وضعیت اجتماعی هلند تشکیل می گردد، در خصوص پیدایش فقر در جامعه هلند، آقای حسن طالعی از کانون فعالان سازمان در واخنینگن در خصوص وضعیت کارگران ایرانی و جنبش کارگری در سال گذشته، سخنرانی نمودند.

در انتها و در طول برنامه گروه هنری ارس (کارگاه هنر) با نواختن سرود و موسیقی فضایی گرم و دلپذیر به جلسه داد. هنگامی که سرود انترناسیونال توسط گروه اجرا می شد حضار یکپارچه در حال که جهت ادای احترام ایستاده بودند، سرود را با گروه همراهی نمودند. نکته بسیار دیدنی همراهی حضار با زبانهای مختلف بود.

خانم Marit از حزب کارگر هلند که مسئولیت اداره مراسم را عهده دار بود در انتها قطعنامه سازماندهندگان مراسم را قرائت نمود که متن آن در دنباله گزارش خواهد آمد.

آقای J.F.Sala شهردار واخنینگن در سخنان خود به مناسبت افتتاح مراسم گفت: برگزاری مراسم اول ماه مه و گرامیداشت خاطره تمامی کسانی که جان خود را در راه دستیابی به حقوق مسلم خویش باختند، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. و حضور من در این مراسم به دلیل اهمیت بسیار است که برای زنده نگهداشتن این روز تاریخی، پیام آن، اتحاد و همبستگی با دیگر کارگران در سطح جهان قائل هستم. به اعتقاد من می بایستی از برگزاری یک مراسم خشک صرف

ما شاهدش می باشیم و آن چه که در کشور من می گذرد آنقدر فاحش است که طرح آن کاری بسیار دشوار خواهد بود. در کشور من کارگران برای به دست آوردن کوچکترین و ناچیزترین حق و حقوقشان می بایستی بجنگند. جنگی که حاصل آن اعدام، زندان، تبعید و شکنجه است. حقوق آنان به شدت پایمال می شود و قوانین موجود در زمینه کار صرفاً جهت حفظ ظاهر وضع شده اند. او گفت: جنبشهای آزادیخواهانه و برایی طلبانه کارگران و دگر افشار جامعه به شدت سرکوب می شود. به طور مثال، در ژانویه سال ۹۸ دولت موریتانی تعدادی از وکلای مترقی را دستگیر نمود و آنها هنوز در زندان به سر می برند. آنها متهم به تشویق کارگران و دگر افشار جامعه به مبارزه علیه



نژادپرستی شده اند. او در قیال سؤالی که یکی از حضار مطرح نمود، که چگونه می توان از کارگران موریتانی حمایت نمود. گفت: روشی که تاکنون موفق و مؤثر بوده ارسال نامه های اعتراضی نسبت به رفتار دولت موریتانی از طریق سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر است. پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی، کارگران، وکلای زندانی در موریتانی آن هم در بعد جهانی اثری مساعد در بهبود شرایط خواهد گذاشت.

سپس حسن طالعی در زمینه وضعیت کارگران ایران و جنبشهای کارگری در ایران سخنرانی نمود. متن سخنرانی او در همین شماره به چاپ رسیده است. بعد از اتمام سخنرانیها خانم ماریت از حزب کارگر قطعنامه مراسم را قرائت نمود. او گفت: این قطعنامه برای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در فرانسه ارسال خواهد شد.

در قطعنامه آمده است: «ما سازماندهندگان این مراسم، مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از تلاشها و مبارزات سازمانها و نهادهایی که در راه دستیابی به آزادی، حقوق برابر، حقوق دموکراتیک، مبارزه می نمایند، به ویژه مبارزات کارگران ایرانی و سازمانهای حامی و مدافع حقوق آنان، اعلام می داریم.» در انتهای برنامه گروه کر اول ماه مه و همچنین گروه هنری ارس هنرنمایی نمودند که مورد استقبال حضار واقع شد. هنگامی که گروه هنرس ارس برنامه اجرا می کرد، گروهی از حضار با رقص کردی گروه را همراهی می کردند. زیبایی این صحنه ترکیب گروه بود که تقریباً از شش ملیت مختلف تشکیل شده بود.

• - Sjakuus به معنای «من شکایت دارم، می باشد.

خودداری کرده و به پیام این روز تحقق بیشتری بخشید. در این راه می توان زمانی که صرف بحثهای سیاسی در زمینه حقوق بشر و وضعیت آن در دیگر کشورهای دنیا می شود را به کاری عملی در زمینه بهبود آن اختصاص داد. پیدایش فقر و رشد آن در جامعه هلند طی چند سال گذشته موضوع بحث محافل سیاسی و اجتماعی هلند به عنوان پدیده ای بسیار جدی تر از آن چه که به نظر می رسد قرار گرفته است. نظریات متفاوتی در این زمینه مطرح می گردد که مستمترترین و پرطرفدارترین آن، این معضل را ناشی از اقدامات دولت در زمینه اتحاد اروپا و نئولیبرالیسم و تعرض آن به سطح زندگی مردم دانسته و همواره با اتحاد اروپا و وحدت پول آن مخالفت می ورزند.

آقای Robert Wendt در سخنان خود به طور کلی به بررسی این معضل پرداخت. او گفت: پدیده جهانی شدن سرمایه و اقدامات سرمایه داری جهانی و اتحاد اروپا و پول واحد اروپا ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. در ارتباط با جامعه هلند باید بگویم که در زمینه آمدگی جامعه چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی تحقیق دقیقی صورت نگرفته است. متأسفانه پی آمد این اتحاد جز افزایش فشار بر دوش گروه کم درآمد جامعه، هیچ ارمغان دیگری برای آنان نخواهد داشت. در این خصوص دول دیگر نیز دچار یک

چنین معضلی خواهند شد زیرا که جهت پایین آوردن نرخ تورم در کشورشان مجبور به اتخاذ سیاست صرفه جویی می باشند که نتیجه آن رشد فقر خواهد بود.

آقای Raf Jansen پیدایش فقر و رشد آن در جامعه هلند را حاصل رشد اقتصادی هلند طرف چند سال گذشته نامید. او گفت: در جامعه ما دو طبقه به وجود آمده. یک طبقه که همه چیز دارد و مجاز به انجام هر کاری است و در طرف دیگر طبقه ای که هیچ چیز ندارد و برای هر کاری باید اجازه بگیرد. در سال ۱۹۷۹ فردی که از حداقل حقوق اجتماعی استفاده می کرد همواره از این ضمانت برخوردار بود که زیر خط فقر به سر نبرد. لیکن حالا کسی که از این حقوق استفاده می کند همراه این ضمانت را هم دریافت می کند که زیر خط فقر به سر برد. در کشور ما تاکنون به طور کلی ۳ بار در ابعادی گسترده به این مشکل پرداخته شده ولی متأسفانه در هیچ کدام از این بررسیها به دلایل پیدایش فقر به طور جدی نگاه نشده و صرفاً به این موضوع پرداخته شده که فقیر چه کسی است؟ شناختن فقیر کاری دشوار نیست! شناختن دلیل فقر

بودن آن است که برای بسیاری از آقایان دشواره! سیاستهای نادرست، عدم مشارکت افشار فقیر جامعه در تصمیم گیریها و نظرسنجی دقیق از آنان آنها را به تدریج از صحنه دور نموده و در آینده می تواند خطر بزرگی برای جامعه ما به وجود آورد. اقداماتی که تاکنون صورت گرفته ریشه یی نبوده و به اعتقاد من می بایستی از حاشیه روی پرهیز شود و به اصل دلایل پدید آمدن پرداخت. آقای آمادوس در پاره ای از سخنان خود گفت به اعتقاد من تفاوت آن چه که اکنون در هلند



برگزاری مراسم اول ماه مه در آمریکا

مراسم بزرگداشت اول ماه مه به دعوت حزب کارگران پیشرو Progressive Labor Party در مرکز تجاری شهر لس آنجلس با شرکت بیش از هزار نفر از کارگران، دانشجویان و نیروهای چپ گرا برگزار شد. رفقای سازمان ما نیز بنا به دعوت حزب کارگران پیشرو در این مراسم که شامل راهپیمایی و ایراد سخنرانی بود، شرکت کردند. در این مراسم شعارهایی به نفع طبقه کارگر از جمله پیروزی کارگر و قدرت برای کارگر، و همچنین شعارهایی علیه نژادپرستی و تضادهای طبقاتی به نفع کارگران مهاجر غیر قانونی که به دلیل نداشتن اجازه کار، زندگی را به سختی می گذرانند، داده شد. مراسم ابتدا با سخنرانی دو تن از رهبران این حزب که زبانی کمونیست بودند، به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی آغاز شد. پس از سخنرانی جمعیت به راهپیمایی پرداخت. این راهپیمایی پس از ۲ ساعت با کمال نظم و ترتیب در مقابل شهرداری بزرگ شهر لس آنجلس به پایان رسید. از نکات قابل توجه در این مراسم و راهپیمایی، حضور نژادهای مختلف اعم از سیاه، سفید و زرد و ملیتهای گوناگون مانند کشورهای آمریکای جنوبی، مرکزی، ایران، کره و چین بود. در این گروههایی با وجود حضور پلیس برخوردی غیر عادی بوجود نیامد و تظاهرکنندگان در پایان با نظم منطقه را ترک کردند. لازم به یادآوری است که برگزاری جشن اول ماه مه یادآور خاطره سرکوب وحشیانه کارگران شیکاگو در آمریکا است و ریشه آن به خود آمریکا بازمی گردد، اما دولت ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که این روز را به عنوان روز کارگر به رسمیت نمی شناسد و به جای آن روز هفتم سپتامبر را به عنوان این روز برگزیده است. با این وجود، هر ساله در روز اول مه نیروهای چپ، کارگران و دانشجویان در سراسر آمریکا این روز را گرامی می دارند.

پیام جناح چپ سندیکایی کارگری اتریش

به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه

وین ۲۲ آوریل ۱۹۹۸
رفقای عزیز!

به مناسبت اول ماه مه، روز نبرد جهانی طبقه کارگر می خواهم عمیق ترین و بهترین درودهایم را به شما تقدیم کنم. بیش از هر چیز امیدوارم همکاریهای ما، همانگونه که خط قاطع و جهت گیری شده بر اساس مبارزه طبقاتی و فراکسیون اتحادیه، بر آن دلالت دارد، عمیق تر شود. به اعتقاد ما مبارزه شما علیه رژیم جنایتکار و فاشیست ملاً اهمیت ویژه ای دارد و از این رو از هیچ اقدامی برای حمایت از شما فروگذار نخواهیم کرد.

مرگ بر فاشیسم در ایران زنده باد مبارزه انترناسیونالیستی نیروهای مترقی و کمونیست برای یک دموکراسی واقعی و برای یک ایران سوسیالیستی زنده باد همبستگی بین المللی دکتر گونتر کلوندر

اعتراضات کارگری

روزنامه فردا چاپ تهران روز ۶ اردیبهشت نوشت: دهها کارگر بیکار شده که از کارگران معدن ذغال سنگ طیس در استان خراسان بودند، در برابر فرمانداری طیس تظاهرات کردند. کارگران اکنون ۹ ماه است بدون هیچ مزایایی، اخراج شده اند. همین روزنامه در خبر دیگری از تظاهرات کارکنان وزارت معادن و فلزات در برابر دفتر وزارت این وزارتخانه، در تهران خبر داد و نوشت: آنها خواستار رسیدگی به وضعیت شغلی خود در یک شرکت سهامی به نام پایور فراجو، که این شرکت توسط شماری از مقامات بلندپایه همین وزارتخانه تأسیس شده است، شده اند.

اعتصاب کارگران ریخته گری

روزنامه دولتی ایران گزارش کرد که کارگران یک کارخانه ریخته گری بزرگ در مرکز ایران برای اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود و عیدی دست به اعتصاب زدند. این روزنامه به نقل از چند کارگر اعتصابی کارخانه ریخته گری یزد گفت: بعضی از کارگران دو ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند. به گفته این روزنامه مذاکرات میان ریاست کارخانه و اعتصابیون که تعداد آنها مشخص نشده، به نتیجه نرسیده است. جنبشهای اعتراضی کارگری در ایران یک امر رایج است، اما رسانه های رسمی به ندرت اخبار مربوط به آنها را درج می کنند. قانون کار ایران حق اعتصاب را به رسمیت نمی شناسد، اما پیش بینی می کند که کارگرانی که با صاحب کاران خود اختلاف دارند، می توانند کار خود را متوقف سازند اما در محل باقی بمانند.

خبرگزاری فرانسه ۳۱ فروردین ۷۷

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به جناح چپ سندیکایی کارگری اتریش به مناسبت اول ماه مه

ما به شما و طبقه کارگر اتریش به مناسبت اول ماه مه تبریک می گویم. این روز گواه همبستگی و آگاهی طبقاتی آن نیروی اجتماعی است که اجازه به عقب راندن خود را نمی دهد. به ویژه در شرایط کنونی، زمانی که یورش نئولیبرالیسم علیه سطح زندگی و کار طبقه کارگر ابعاد بی سابقه ای یافته است. این امر خود را در تلاش احزاب بورژوازی بر تدوین برنامه اجتماعی خود بر اساس کنار زدن دستاوردهای تاریخی جنبش کارگری نشان می دهد.

بر پایه این واقعیتهاست که نقش و اهمیت احزاب طبقه کارگر در سازماندهی رهبری مبارزه و مقاومت علیه بربریت سرمایه داری بیش از هر زمان دیگر اهمیت می یابد.

طبقه کارگر ایران نیز اول ماه مه را در یکی از دشوارترین دورانهای حیات خود جشن می گیرد. ارتجاع مذهبی و اشکال بدوی استثمار، بدیهی ترین حقوق آنان را روزانه لگدمال می کند. اما اعتراضات و اعتصابات فراینده در خلال سال جاری نشان می دهد که رژیم اسلامی با وجود سرکوب پلیسی و نظامی، قادر به مهار جنبش کارگری نیست. این جنبش مکان خود را در نبرد سراسری علیه رژیم ملاً دارد. ما یقین داریم که طبقه کارگر ایران در این راه می تواند از حمایت و همبستگی کارگران در سراسر جهان مطمئن باشد.

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

اعتراض به قتل یک نوجوان

بنا به گزارشهای رسیده از تهران، روز ۱۴ اردیبهشت نزدیکه به ۱۰ هزار تن از مردم منطقه پل ساوه در جنوب غربی تهران در اعتراض به قتل یک نوجوان دست به یک تظاهرات ضد حکومتی زدند و با پاسداران درگیر شدند. تظاهرات در پی قتل یک دستفروش ۱۶ ساله به نام الیاس نوروزی که به سبزی فروشی اشتغال داشت، آغاز شد. زمانی که پاسداران و عوامل شهرداری تهران موسوم به «یگان رفع سد معبر» قصد دستگیری الیاس را داشتند، وی اقدام به فرار نمود و هنگام فرار به قتل رسید. در حالی که جسد الیاس نوروزی در کنار وانت بار باقالی وی در خیابان مانده بود، پاسداران و نیروهای سرکوبگر محلی از رساندن وی به بیمارستان خودداری نمودند. هزاران تن از مردم این منطقه محروم به خصوص زنان جوان در حالی که به شدت از قتل سبانه دستفروش نوجوان به خشم آمده بودند، در یک درگیری چند ساعته که به چند منطقه جنوب تهران گسترش یافت، با سنگ، آجر و بطری به پاسداران حمله ور شدند و پاسداران را زیر رگبار سنگ، وادار به عقب نشینی کردند. تظاهرکنندگان شمار می دادند «مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی، مرگ بر رفسنجانی» و «مرگ بر حکومت آخوندی».

تظاهرکنندگان همچنین با آتش زدن لاستیک، چندین خیابان و جاده اصلی منجمله جاده قدیم تهران کرج را برای چندین ساعت بسته و به ساختمانها و خودروهای دولتی حمله کردند. زنان خانه دار در جریان این رویارویی قهرمانانه به یاری جوانان تظاهرکننده شتافتند و با جمع آوری سنگ و آجر به آنان در مصاف با پاسداران یاری دادند. به گفته شهرد، آنان همسران و فرزندان خود و مردان عابر را به مواجهه با پاسداران تشویق می کردند و فریاد می زدند: «با این ارادل بجنگید». سپاه پاسداران برای مقابله با تظاهرکنندگان واحدهای ویژه ضد شورش به منطقه گسیل داشت و از حرکت تظاهرکنندگان که قصد داشتند جنازه الیاس نوروزی را روی دوشهای خود به میدان آزادی منتقل کنند، جلوگیری کرد. در جریان درگیری بین مردم و پاسداران صدها نفر زخمی و تعداد زیادی دستگیر شدند که از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. درگیری میان مردم و پاسداران تا تاریکی هوا ادامه داشت.

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران ضمن تسلیت به خانواده الیاس نوروزی، قیام قهرمانانه مردم جنوب غرب تهران را ستایش کرد و از مردم سایر مناطق تهران خواست به یاری آنان بشتابند. وی تأکید کرد در حالی که بحرانهای درونی استبداد مذهبی حاکم هر روز حادث می شود، خشم و کینه مقدس مردم ستمدیده سراسر ایران نسبت به رژیم آخوندی، نویدبخش سرنگونی این رژیم به دست ارتش آزادیبخش ملی ایران و استقرار آزادی، صلح و عدالت اجتماعی است.

دبیرخانه شورای ملی
مقاومت ایران
۱۴/اردیبهشت/۷۷

طرح الحاق یک بند به ماده ۶ فصل چهارم قانون مطبوعات

تلویزیون رژیم: ۲۳ فروردین ۷۷ در جلسه علنی امروز مجلس شورای اسلامی، طرح الحاق یک بند به ماده ۶ فصل چهارم قانون مطبوعات در شور اول مطرح شد و کلیات آن به تصویب رسید.

ماده ۶ قانون مطبوعات چنین است:
نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی، که در این فصل مشخص می شوند، آزادند؛

- ۱- نشر مطالب الحادی مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.
- ۲- اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.
- ۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.
- ۴- ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی.
- ۵- تحریض و تشویق افراد گروهها به ارتکاب اعمال علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج؛

بر طبق مصوبه مجلس ارتجاع بخشی که بر این ماده اضافه می شود به قرار زیر است:

استفاده ابزاری از زن در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، ترغیب به تشریفات و تجملات، ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق آن ممنوع است.

در بین نمایندگان که این طرح را امضاء کرده، ۱۱ نفر زن هستند. شهربانو امامی انگنه، نماینده ارومیه؛ منیره نوبخت، نماینده تهران؛ قدسیه سیدی علوی، نماینده مشهد؛ سهیلا جلودار زاده، نماینده تهران؛ نفیسه فیاض بخش، نماینده تهران؛ اله راستگو، نماینده ملایر؛ مرضیه صدیقی، نماینده مشهد؛ مرضیه حدید چی دباغ، نماینده همدان؛ مرضیه وحید دستجردی، نماینده تهران و زهرا پیشگاهی فرد، نماینده اصفهان هستند.

زنانی که مدافع این طرح بودند به برخی از دلایل آنها اشاره می کنیم: منیره نوبخت که ریاست شورای اجتماعی - فرهنگی زنان را به عهده دارد: ... وقتی مسأله دینه را مطرح می کنند به عبارات زشتی متوسل می شوند و آن را زیر سؤال می برند. قانون دینه در اسلام و یا ارث زنان را زیر سؤال می برند. باید جلو انتشار این مطالب گرفته شود....

مرضیه وحید دستجردی عضو هیئت رئیسه کمیسیون زنان مجلس ... در مجلس تاکنون طرح متری تر از این طرح در مورد مسائل زنان وجود نداشته است.... ما از مطالب خلاف شرع ناراحتیم. از انداختن اختلاف بین زنان و مردان به بهانه دفاع از حقوق زنان ناراحتیم. ما از مخالفت با مسلمات دینی ناراحتیم... اگر کسانی هستند که با دینه، شهادت و ارث که در قرآن آمده مخالفت می کنند، ما با اینها مقابله می کنیم... و اما بد نیست که نظر یک زن به اصطلاح مخالف این طرح (فائزه هاشمی) را هم بشنومیم: ... گفته می شود مطبوعات عکسهای ناجور چاپ می کند حال آن که صدا و سیما که فیلم این زنها را نشان می دهد چه می شود؟ آن عکس است و این فیلم. آیا صدا و سیما مورد

اعتراض نیست؟ ... در مورد اهداف طرح که مخالفت با استفاده ابزاری از زن است هیچ یک از نمایندگان مخالف آن نیستند ولی در مورد اجرا باید گفت برای جلوگیری از این موارد دقیقاً قانون وجود دارد و تصویب این طرح دوباره کاری است....

بر طبق قسمت دوم طرح هر گونه بحث پیرامون برابری زن و مرد، حتی در چارچوب قوانین اسلام ممنوع می شود.

نکته مهم این طرح قسمت دوم یعنی ممنوعیت ایجاد تضاد بین زن و مرد ... را ه حتی برای کسانی می بندد که می خواهند قوانین شرعی را در همین چارچوب رژیم مدره افش کنند.

اعتراضاتی که در این مورد شده است:

روزنامه جامعه ۱۹ اردیبهشت ۷۷: حدود ۲۰۰ نفر در نامه یی به نمایندگان مجلس با ابراز تأسف نسبت به تصویب کلیات تبصره الحاقی به ماده ۶ قانون مطبوعات، مفاد تبصره مذکور را تکراری و طرح مجدد آن را عملی لغو و بیپایه دانسته و نوشته اند: مفهوم تبصره چنان مبهم است که هر تفسیری را بر می تابد. نظر به این که نمایندگان مجلس مکلف به دفاع از حقوق اقشار مختلف مردم هستند، لذا امضاء کنندگان این اطلاعیه ضمن تاکید مجدد بر حل قانونی [مسائل] زنان مبنی بر الغاء قوانین تبعیض آمیز، خواهان آن هستند تا مجلس با حذف تبصره مذکور به تکلیف قانونی خود در قبال نیمه یی از جمعیت ایران عمل کند. برخی از امضاء کنندگان این نامه عبارتند از: عبدالملکی بازگان، عزب الله سبحانی، شیرین عبادی، نظام الدین قهاری، هوشنگ گلشیری، ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری، سیمین بهبهانی و حبیب الله پیمان.

طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرعی

طرح اسلامی کردن بیمارستانها و جدایی زنان و مردان در بیمارستانها و خدمات پزشکی روز ۲ اردیبهشت ۷۷ در مجلس رژیم به تصویب رسید. طبق این قانون زنان باید فقط توسط پرسنل زن مداوا شوند و مردان توسط پرسنل مرد. این طرح با اعتراض گسترده کادر پزشکی و درمانی ایران قرار گرفت.

اعتراض به زنانه و مردانه کردن بیمارستانها

دانشجویان پزشکی دانشگاه اصفهان در اجتماعی در مقابل دانشکده پزشکی این دانشگاه به طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرع اعتراض کردند. در این اجتماع که بعد از ظهر یکشنبه برگزار شد، حدود ۲ هزار دانشجوی شرکت داشتند و شعارهایی مانند تاجر تا کی؟ انطباق انتقام از انتخاب، نماینده محترم اینجا افغانستان نیست، سر دادند. روزنامه اطلاعات نیز در همین مورد خبری دارد که در آن گفته شده، بیش از ۱۲۰۰ متخصص رشته های مختلف پزشکی در پایان همایش آنوسپزیولوژی و مراقبتهای ویژه با صدور قطعنامه یی طرح انطباق را توهین به حرفه مقدس پزشکی دانستند.

رادیو فرانسه ۷۷/۲/۱۶

مخالفت رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی

جلسه کمیسیون بهداری برای بررسی طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرعی، با حضور کلیه رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی کشور برگزار شد. در این جلسه، همه رؤسای دانشگاهها، مخالفت خود را با ارائه دلایل و مستندات اعلام کردند یکی از نمایندگان نیز پیشنهاد کرده است، طرح فعلی به مدت ۶ ماه مسکوت بماند. روزنامه همشهری ۲۴/اردیبهشت ۷۷

حمله پاسداران به جمع جراحان

روز دوشنبه ۲۱ اردیبهشت، پاسداران و نیروهای وزارت اطلاعات به اجتماع ۱۸۰۰ تن از جراحان در تهران حمله کردند و پس از ضرب و شتم آنها، گروهی از آنان، از جمله تعدادی از جراحان زن را به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

در خطر قرار گرفتن بهداشت زنان

روز دوشنبه ۲۷ آوریل امسال دفتر انستیتو همبستگی زنان در ایالت مریلند در آمریکا، اطلاعیه ای با عنوان «اعلام خطر در ایران و اقدام فوری» صادر کرد. در این اطلاعیه به قانون جدایی زنان و مردان در خدمات بهداشتی که در تاریخ ۲۴ آوریل توسط مجلس رژیم به تصویب رسیده، اعتراض شده است و می گوید: جدایی زنان از مردان در خدمات اجتماعی سلامت و بهداشت زنان را در معرض خطری جدی قرار می دهد زیرا پزشکان زن در سراسر ایران به آن تعدادی نیستند که جوابگوی نیازهای زنان باشند و بدین جهت جان ۳۰ میلیون زن ایرانی در خطر قرار می گیرد.

در این اطلاعیه همچنین آمده است که به تازگی در ایران قانونی به تصویب رسیده است که طبق آن استفاده از عکس زنان حتی با روسری و چادر روی جلد مجلات ممنوع می گردد. این قانون همچنین بحث «غیر شرعی» را ممنوع می کند بدین صورت بسیاری از فعالان، ژورنالیستها، نویسندگان و ناشران و به طور کلی هر کسی که تلاش برای بهبودی وضعیت زنان می کند در خطر قرار می گیرد.

انستیتو همبستگی زنان در اطلاعیه خود اظهار می دارد که: «زنان در گذشته با مقاومت و مبارزه خود در مقابل این رژیم قرار گرفته اند. رژیم ایران مجبور گشته است که در مقابل فشارهای داخلی و بین المللی عقب نشینیهایی داشته باشد. جامعه بین المللی می بایستی هم اکنون موضع خود را نسبت به این قانون نشان داده و از زنان ایرانی حمایت کند.»

دستگیری زنان در تهران

نیروهای انتظامی در ایران در شمال تهران، دوشنبه بعد از ظهر چند زن جوان را به اتهام بدحجابی، یا همراهی شدن توسط پسران هم سن و سال خود دستگیر کردند. یک خبرنگار خبرگزاری فرانسه مشاهده کرد، در پارک ونک در شمال تهران، نیروهای انتظامی با حضور ۳ مأمور زن حدود ۲۰ زن جوان را داخل یک اتوبوس کردند. پس از بررسی هویت آنها به ویژه ارتباطشان با پسران، مأموران انتظامی پسرها را نیز در یک خودروی پلیس سوار کردند.

خبرگزاری فرانسه ۲۸/ اردیبهشت/۷۷

زنان در فقر (قسمت آخر)

منبع: فصلنامه سیاست خارجی
تاریخ: شماره مخصوص سال ۱۹۹۷
نویسنده: مایابرونیک

مترجم: لیلا

انجام رفرمهای آموزشی که کمیت و کیفیت مدارس ابتدایی و متوسطه دختران را بالا ببرد. برای مثال با حمایت چند سازمان بین المللی در بنگلادش و پاکستان و چند کشور دیگر تدابیری ابتکاری به کار گرفته شده تا موقعیت بهتر و سهل تری برای ورود دختران به مدارس ایجاد کند. که این شامل بورسهای تحصیلی و یا گرفتن کمک از دیگر خانواده ها بوده است.

به گفته میگو نی شی میز، مدیر عامل بانک جهانی اگر یک پسر سواد بیاموزد یک انسان سواد آموخته است، اگر یک دختر با سواد گردد یک نسل با سواد گشته است.

ایجاد تدابیری تشویق آمیز برای بخشهای خصوصی که به دادن اعتبارات بانکی و حسابهای پس انداز به زنان منجر گردد. برای مثال می توان بانگ گرامین در بنگلادش را نام برد که در ایجاد دستیابی ۳ میلیون زن در کشورهای در حال توسعه، به اعتبارات بانکی و سرمایه گذاری موفق بوده است. اما چنین برنامه هایی فعلاً فقط ۵ درصد از افراد محتاج را جابگو بوده است. یک زن که از کمکهای این بانک استفاده کرده است می گوید که با سودی که از طریق گسترش کاسبی اش به دست آورده توانسته است برای شوهر بیکارش یک تاکسی خریداری کند. از آن زمان شوهرش از کتک زدن او دست برداشته است.

گسترش دسترسی زنان به زمین و وسایل کشاورزی. در حال حاضر کمکهای خدماتی کمتری به زنان زارع تا مردان زارع داده می شود. در کنیا فقدان این خدمات سبب گشت که ۳۰ درصد از محصولات غذایی زنان نابود گردد.

دولتها می بایستی برای به دست آوردن بازده سریعتر و حاصل جاشه تر از کار زنان سرمایه گذاریهای خود را متوجه بسازد، ایجاد لوله کشی آب و تهیه برق و غیره ... خصوصاً در روستاها گردانند.

سیاستهایی طرح ریزی گردد که به نفع مردم کم درآمد باشد و بدین طریق آنها را به کار تشویق کنند. این سیاستها باید به طریقی باشد که موقعیت برای اشتغال زنان را سهل تر گردانند. آنها باید زنان را چه در کارهای سنتی و یا غیر سنتی تعلیم و آموزش دهند به طوری که بازده کار آنها قابل رقابت در سطح ملی و بین المللی گردد.

در کشاورزی سیاستهایی را مورد هدف اصلی خود قرار دهند که به نفع کشاورزان خصوصاً کشاورزان فقیر بوده و در عین حال این اهداف به طریقی باشد که زنان بتوانند حق مالکیت زمین را به دست آورند. سیاستهای مالی باید طوری باشد که سبب رشد سرمایه های کوچک و همچنین حمایت و همکاری زنان با یکدیگر را ایجاد کند.

مدداهای اجتماعی را به طور کلی گسترش داده و طرحهایی در نظر گرفته شود که به نفع مردم کم درآمد باشد و احتیاجات آنان را برطرف کند از جمله تامین مهد کودک رایگان برای زنان شاغل.

بسیاری از مردم فقیر جهان از طریق کارهای کوچک و حاشیه ای و تولید محصولات خانگی و به طور کلی کارهای غیر رسمی زندگی خود را تامین می کنند. این گونه افراد در آمارهای کار افراد شاغل به حساب نمی آیند. در صورتی که پیشرفت و هر چه جهانی تر گشتن صادرات و اثرات بازده کار زنان در این مورد ماهیت بازار جهانی را به کلی تغییر داده است. با این حال آمارها هنوز این کارگران را شامل نمی شود.

اگر چنانچه این روش ادامه یابد و حاصل کار این زنان به شمار نیاید و علم آمار اشتغال کار از آن متاثر نگردد بسیار مشکل می توان سیاستهایی را طرح ریزی کرد که بر تعداد عظیمی از زنان تأثیرگذار باشد و حقوق کاری آنان را در نظر بگیرد.

در سیاست خارجی ایالات متحده هر روز بیشتر از گذشته مسائل مربوط به زنان مطرح می گردد اما وزیر امور خارجه، مادلین آلبرایت، با این که این مسأله را مطرح کرده است فقط در چارچوب حقوق بشر اقدامات اولیه ای کرده است.

شواهد بسیار به ما نشان می دهد که در کشورهای در حال توسعه آنچه معنای حقوق بشر دارد معنای اقتصادی نیز دارد. بنابراین در کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به حقوق بشر حتی خود این کشورها باید فعالیتهای وسیعی را در پیش گیرند که در خدمت کمک به زنان باشند.

در گذشته زنانی چون رینا، چریک سابق در السالوادور، کشور خود را تنها به امید یافتن شوهر ترک می کردند. اما این در زمان فعلی دیگر واقعیت ندارد. هم اکنون زنانی مانند او به علت نیافتن کار در کشور خود خانواده و فرزندان خود را ترک می گویند و به خیل عظیم زنان مهاجر می پیوندند. آنها به ایالات متحده و یا دیگر کشورهای صنعتی به امید یافتن کار روی می آورند.

استفاده صحیح از بودجه کمکهای خارجی این فرصت را به رینا و دیگر زنان می دهد که بتوانند به امیدها و اهداف خود در کشور خود و در کنار خانواده و فرزندان خود دست یابند. من رینا را ندیده ام اما رونا و آد را شخصاً ملاقات کرده ام و مطمئن هستم که سرمایه گذاری بر روی آنها و چنان زنانی عاقلانه ترین و امن ترین سرمایه گذاری در جهان است.

برای اطلاعات بیشتر در مورد زنان می توانید در www.foregnpolicy.com روی شبکه اینترنت پیدا کنید.

پایان

پول کجاست؟

منبع: فصلنامه سیاست خارجی
تاریخ: شماره مخصوص سال ۱۹۹۷
تنظیم کننده: لیلا

بی شک زنان فقیر و بی سواد که هیچگونه پشتوانه مالی ندارند مشتریان دلخواه بانکها نیستند اما اخیراً چند انستیتیوی مالی به این زنان کمک کرده و نتایج بسیاری مثبتی به دست آورده اند. یکی از این انستیتوها واقع در بولیویا به نام بانک همبستگی که به Bancosol معروف است، می باشد. این بانک اقدام به دادن وامهای کوچک کرده و هم اکنون ۷۶۰۰۰ وام گیرنده دارد که ۷۰ درصد آنان را زنان تشکیل می دهند. این بانک دارای ۳۳ شعبه می باشد. در حال حاضر این بانک بیشترین تعداد مشتری را نسبت به دیگر بانکها دارد و تا سال ۱۹۹۶ حدود ۱۰۰ میلیون دلار به مردم وام داده است. شرایط گرفتن وام از این بانک بدین طریق است که اول باید یک گروه به نام گروه همبستگی که شامل ۴ تا ۷ نفر باشند تشکیل دهند. هر یک از اعضای این بانک در مقابل وام پرداخت شده مسئول است. این تقسیم مسئولیت سبب می گردد که وام بازپرداخت گردد. مقدار متوسط وام ۶۰۰ دلار است. با این که وام اولیه کوچک است (مثلاً حدود ۱۵۰ دلار) اما پس از این که هر گروه خوش حسابی خود را ثابت کردند و وام اصلی را پرداخت کردند می توانند وام بیشتری دریافت کنند. تا به حال گروه هایی که وام خود را پرداخت نکرده اند فقط ۲/۶ درصد بوده اند که این از سیستم معمولی درصدهای بسیار کمتر است. مشتریان بانک همبستگی معمولاً روستائیهایی هستند که حتی این وام

کوچک به معنای خودکفایی و نجات از فقر کشنده است.

روزنامه وال استریت اخیراً گزارش داد که یک زن بولیویایی به نام گلوریاکوین تانلیا از فروختن لباس کنار خیابان به خریدن مغازه خودش رسیده. تریسا موتانو زن دیگری از وام ۱۷۵ دلاری خود استفاده کرده و حرفه شیرینی پزی یک نفره خود را تبدیل به کاری با ۴ نفر کارگر کرده است. بنابر گزارش مینیپولیس استار تریبون این وامهای کوچک در سراسر دنیا از یوگاندا گرفته تا اندونزی و بنگلادش و فیلیپین بسیار موفقیت آمیز بوده است. وامهای میکرو سالیانه ۳۰ درصد رشد یافته و تا آخر سال ۱۹۹۷ از ۱۲ میلیارد دلار افزونی یافته است.

زنان در بنگلادش با اسید توسط مردان سوزانده می شوند

منبع: اکونومیست ۱۶ فوریه ۹۸
مترجم: ناهید شایان

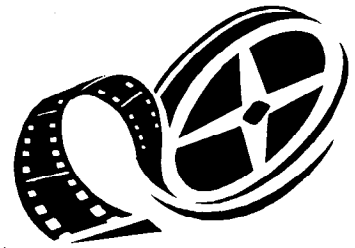
تعداد مردانی که در بنگلادش زنان خود را با اسید می سوزانند، افزایش یافته است. ۱۶ زن جوان تنها در ظرف چند روز در بیمارستان به دلیل سوختگی با اسید تحت مراقبتهای پزشکی قرار گرفتند. به گزارش بیمارستان داکا در بنگلادش تعداد زنانی که با اسید سوزانده شده اند به رقم ۲ تا ۳ نفر در هفته رسیده است. تعدادی بر این عقیده اند که این رقم به صدها نفر بالغ می شود زیرا به احتمال زیاد تعداد زیادی از این حمله ها که در دهکده ها اتفاق می افتد گزارش نمی شود.

مقامات رسمی معتقدند که علت افزایش حمله به زنان با اسید به دلیل حسادت مردان علیه زنانی است که به خود باور پیدا می کنند و استقلال می یابند. به زنان زیادی وامهای تجاری داده شده تا بتوانند کسب و کار خود را دایر کنند و به همین دلیل این زنان توانسته اند قدرت مالی بیابند و جای مناسب خود را در جامعه باز کنند. داستان زندگی آسما بگام، ۲۱ ساله، جریانی غیر عادی نیست. بگام یک شب دیروقت از سر کار خود به منزل باز می گردد و شوهرش بسیار عصبانی می شود چون بگام شامش را آماده نکرده است. شوهر بگام به مقداری اسید سولفوریک تهیه کرده بود، در خواب آن را به روی او می ریخت. صورت و سینه و دسهای بگام کاملاً می سوزد.

سوختگیهای ناشی از مواد شیمیایی به طرز بسیار فجیعیی اعضا بدن قربانی را از شکل می اندازد و در بسیاری موارد باعث نابینایی آنها می شود. اگر زنان در بنگلادش نمی توانند مخارج جراحی پلاستیک را متقبل شوند. دولت بنگلادش باید جلوی خرید و فروش این گونه اسیدها را بگیرد. اسید سولفوریک و بسیاری اسیدهای مخرب دیگر را می توان به راحتی از جواهر فروشیها و فروشگاههای باطری اتوموبیل به دست آورد. □

فقر در جهان

یک گروه بین المللی از پزشکان می گویند که فقر چنان برای بهداشت جهانی خطرناک است که می تواند تمام پیشرفتهای علم پزشکی در سه دهه اخیر را خنثی کند. آنها می گویند تعداد کسانی که در فقر مطلق زندگی می کنند، از سال ۱۹۷۵ تاکنون بیشتر از ۲ برابر و بیشتر از یک میلیارد نفر شده است. اکثر این افراد، زن هستند که براساس گزارش منتشر شده هر ساله صدها هزار تن از آنان هنگام زایمان جان می سپارند. اظهارات این پزشکان براساس تجربیاتشان در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و شهرهای آمریکا و اروپا تنظیم شده است. رادیوی بی بی سی ۱۸ فروردین ۷۷



فیلمهای ایرانی در جشنواره رتردام

(۵)

رامین فراهانی

سانسور یا خودسانسوری

وجه مشترک بیشتر فیلمهای ایرانی از جمله فیلمهای نمایش داده شده در رتردام این است که به شدت از سانسور یا خودسانسوری رنج می برند و دچار نوعی خوشبینی کاذب و اغلب تحمیلی هستند. ارتباط داستانها با زندگی واقعی مردم بسیار ضعیف شده و درونمایه فیلمها بیشتر بازتاب دهنده وجه رسمی زندگی در ایران است تا وجه حقیقی آن. وجهی انتزاعی و من درآوردی که در بخشنامه های ادارات سانسور و در ذهن معلول سانسورچیان وجود دارد و مانع از بروز گرفتاریها، دلمشغولیاها و درگیریهای جامعه تحت فشار می شود.

سینمای مورد نظر رژیم اگر طرفداری از مواضع ارتجاعی اش نکند، لاقابل باید بی بو و خاصیت باشد. در این نوع سینما که دیگر اسمش را هم سینما نمی توان گذاشت، مشکل یا موقعیت مهلک یا آدم شیطان صفت وجود ندارد و اگر هم وجود دارد نباید کوچکترین کنایه ای به رژیم و اسلام داشته باشد. حال آن که این دو از عوامل اصلی مهلکه هایی هستند که مردم در آن دست و پا می زنند. در چنین شرایطی همان مسائل خشکایی هم که در فیلمها مطرح می شوند باید در پایان به خوبی و خوشی حل شوند. تجویز این نوع گره کشایی به ظاهر مثبت از ایده آلیسمی جعلی و ارتجاعی ریشه می گیرد که باید ابزار اغفال مردم شود. تو گویی مردم ایران در جامعه ای زندگی می کنند که مشکل حادی ندارد و اگر هم مسأله ای هست با کمک همدیگر و با توکل به خدا و از این نوع حرفها به خوبی و خوشی حل می شود و انگار نه انگار که خانه از پای بست ویران است.

با این مقدمه ناکفته روشن است که مسأله اصلی سینمای ایران ممنوعیت سکس و خشونت نیست، بلکه مشکل اساسی تابو بودن هر گونه انتقاد سیاسی، اجتماعی و بخصوص مذهبی است. مسائلی که بدون نقد آنها جامعه ایران از بحران کنونی اش بیرون نخواهد آمد.

البته کم نیستند فیلمسازانی که خود را وقف بیان این مسائل می کنند، اما سر سپردگان به درگاه سانسور نیز دارند روز به روز بیشتر می شوند. در این بین گروهی هم هست که سعی می کند مشکل را به شیوه خود دور بزند یا به طور تلویحی و با روشهای خلاقانه آن را بیان کند. حال آن که گروه کوچکتری علناً به جنگ با سانسور می روند و در برابر آن مقاومت می کنند. مقاومتی که علیرغم ضرورتش، توان فیلمساز را به تحلیل می برد و حتی به حذف او می انجامد. فیلمسازانی مثل بیضایی، نادری، رجب محمدیان و شمار دیگری فیلمسازان حذف شده در داخل ایران جزو این دسته اند. البته اشاره به این نامها این نکته را نفی نمی کند که فیلمسازان غیر وابسته دیگر، نقبی به

محدوده ممنوع زنده اند: کیارستمی به طور تلویحی در «طم گیلان» (به جز صحنه ویدئویی آخرش)، جمفری جوزانی در «یک مرد، یک خرس» (بخصوص در صحنه میدان آزادی از پشت میله های قفس)، کیمیایی در «گروهبان»، مخملباف در «نوبت عاشقی»، رخشان بنی اعتماد تا حدی در «نرگس» و چندین فیلمساز دیگر.

اما در نهایت این که چرا امروز بسیاری از بهترین و منتقدترین فیلمسازان ما از گردونه سینمای ایران حذف شده اند یا چرا بسیاری از استعدادهای جوان بدان زاهی نمی یابند، پرسشی است که در درجه اول نه اداره سانسور، بلکه آتھایی که به قیمت حذف دیگران و به قیمت جعل واقعیت تن به خواسته های سانسور داده اند، باید پاسخ را بدهند. و این شمار تماشاگری بیرون از گود نیست، بلکه بازتاب دردی است که سالهاست در سینه ی فیلمسازان معترض نهفته است. اعتراض را می توان خیلی مشخص تعریف کرد و فیلم را نیز می توان جدا از زمینه اجتماعی اش مورد بررسی قرار داد. اما خواه ناخواه تفاوت مهمی هست بین آن کس که حتی پیش از قلم به دست گرفتن بنایش را بر سازش و چشم بندی می گذارد و آن کس که قلم به دست می گیرد تا با بصیرت خود پرده از ستم و جهلی بردارد که حاکم است. قصد من بدنام کردن کسی و خوش نام کردن دیگری نیست. این را زمان روشن خواهد کرد. قصد من اشاره به حساسیت گامهایی است که برمی داریم. چه به عنوان فیلمساز، هنرمند یا اندیشمند، چه به عنوان شهروند و چه در درون اثر هنری و چه بیرون از آن. آنچه مسلم است این است که بقای سانسور و بقای دیکتاتوری وابسته به ضعفهای ماست. ضعفهایی که بدون اعتراف به آنها برطرف نخواهند شد. آن کس که خود را سانسور می کند، به نوعی مسئول بقای سانسور هم هست.

اشتباهات تایپی در شماره های قبلی:

در بخش «موشک کاغذی»

ستون اول، سطر اول: فرهاد به جای رها

سطر چهارم: برف به جای برق

در بخش «طم گیلان»

ستون اول سطر یازده: و اجرا شده اند به جای و اجرا و...

ستون اول سطر چهارده: شخصی به جای مشخص

ستون دوم، سطر چهارم: ترجیح بند به جای ترجیح بند

پاراگراف سوم، سطر سوم: بدون آن که به جای به آنکه

پنجاه و یکمین جشنواره کن

از ۲۳ اردیبهشت تا ۴ خرداد

فیلم سیب ساخته سمیرا مخملباف در بخش «نوعی نگاه فستیوال کان» به نمایش درآمد و مورد استقبال قرار گرفت. همچنین فیلم «گناه اول» ساخته فهیمه سرخابی برای اولین بار در بخش «بنیاد سینمایی» جشنواره کن به نمایش درآمد.

داستان تایتانیک به زبان فارسی

روزنامه جامعه در شماره ۴۵ خود نوشت: کتاب «شب فراموش نشدنی» اثر والتر لرد نویسنده انگلیسی که فیلم «تایتانیک» بر اساس آن ساخته شده است، توسط محمد کشاورز به زبان فارسی ترجمه و توسط نشر ثالث منتشر می شود.

مردم مکزیک در سوگ اکتاویو پاز



اکتاویو پاز، یکی از سرشناس ترین شخصیت ادبی مکزیک و برنده جایزه نوبل در ادبیات (سال ۱۹۹۰) در سن ۸۴ سالگی در روز ۲۰ آوریل در خانه اش در نزدیکی شهر مکزیکوسیتی درگذشت. او در سال ۱۹۹۴ تحت یک عمل جراحی قلب قرار گرفت و در سال ۱۹۹۷ مبتلا به سرطان پرستان گردید.

اکتاویوپاز، در سال ۱۹۱۴ در مکزیک متولد شد و در سن ۱۷ سالگی مجله ادبی پیشرو را منتشر کرد. در ۱۹ سالگی نخستین مجموعه شعر خود را با عنوان ماه وحشی در سال ۱۹۳۳ منتشر کرد. اکتاویوپاز از جمله روشنفکرانی بود که در دوران جنگ داخلی اسپانیا، به جنبش ضد فاشیسم اسپانیا پیوست.

پاز از نویسندگانی بود که با تناقضات دولت دست به گریبان بود. او در توصیف «پارادوکس» مکزیک گفته بود «یک کشوری که در آن آفتاب به وفور یافت می شود، یک آفتاب شگفت انگیز اما همچنین کشوری تاریک و سیاه است و از هنگامی که من بچه بودم این دوگانگی فکر مرا به خود مشغول داشته است.»

از معروفترین آثار ادبی او «هزارتوی تنهایی» و «شمر سنگ آفتاب» و شهر سنگ که یک انتقاد شدید از بی تفاوتی مکزیکیان و با آن بسیاری از مکزیکیان را تکان داده است.

پاز در سال ۱۹۸۲ برنده جایزه میگوئل سروانتس، بزرگترین جایزه ادبی اسپانیا شد. و در سال ۱۹۸۷ نیز جایزه ی تی اس الیوت در شیکاگو را برد. سه سال بعد جایزه نوبل ادبیات را به دست آورد.

پاز، در شهر مکزیکوسیتی به یک گروه دانشجویی مارکسیستی پیوست و این شروع یک شیفتگی طولانی با آرمانهای چپ گرایانه او بود.

کتابهای هزارتوی تنهایی (۱۹۵۰)، عقاب با خورشید (۱۹۵۰)، چنگ و کمان (۱۹۵۶)، جریان متفاوت (۱۹۵۶)، سنگ و آفتاب (۱۹۵۷)، بلانکو (۱۹۶۷)، سیمون دستورنویس (۱۹۷۱)، طرحی از سایه ها (۱۹۷۵) و درخت درون (۱۹۸۷) از او به فارسی ترجمه شده است.

تسلیت

درگذشت غم انگیز مریم حسن پور (۱۰ ساله) را به سادر گرامی اش و پدرش صبری حسن پور تسلیت می گوئیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

از میان نامه ها —

ای هموطن
از آنور آنها، کوهها و دشتها، از آنجایی که صدای ناله
و فریاد زنان در نطفه خفه می شود.
از آنجایی که صدای خنده و بازی کودکان چندان به
گوش نمی رسد.

از سرزمینی که شکنجه و زندان، تیر و سر نیزه،
سنگسار و اعدام به سر حد خود رسیده است.
از آنجایی که برای لقمه بی نان و معاش باید فرسنگها
دوید و ساعتها کار کرد و سرانجام با دست خالی به
خانه باز گشت.

در آنسوی دنیا که کودکان از مادرانشان سامان بازی
می طلبند و مادران شرمسارند.

در کشوری که زنان ستمدیده طفلان خود را با چادری در
پشت می بندند و بر سر مزارع برنج در حالی که تا ساق
در آب راه می روند تلاش می کنند تا برنج صادراتی به
دولت هدیه دهند.

در آنجا که بهای آزادی به ارزش جانهاست.

من از آنجا برای فریاد برآوردن آمده ام.

آمده ام که فریاد برآوردن می خواهم زنده باشم و زندگی
کنم...

ای هموطن ...

آیا هیچ گاه فکر کرده ای آب و خاکی که به یغما
می رود از آن توست؟

آیا اندیشیده ای زنان ستمکش و دردمند آن دیار در
انتظار دموکراسی و آزادی روزها را سر می کنند؟

آیا می دانی که کودکان بی گناه آن دیار، این نهالان
بارور و درختان پایدار فردا دست تو را برای یاری و مدد
بوسه می زنند؟

آیا به چشمان در اشک حلقه شده و معصوم آنها فکر
کرده ای؟ آیا فکر کرده ای که شهیدان آن آب و خاک
که جاودانه ماندند و خون خود را برای آزادی اش
فشانده اند به تو چشم دوخته اند که به راستی تو به
این دیار غربت بهر چه آمده ای؟ و چه می کنی؟

آیا تنها به آزادی خود و همسر و کودکت می اندیشی و
همین را غنیمت می دانی که خود را رهانیدی و دیگر
مجبور به زندگی در آن جهنم نیستی؟

آیا همین بس که کودکت تو اکنون دیگر چشم به دست تو
ندوخته و از دولت حق و حقوق مجزایی می گیرد و در
حسرت سامان بازی نخواهد بود؟

نه ... می دانم که جواب تو نه، خواهد بود چرا که تو
یک ایرانی و خون جزئیها و رضائیها در رگهایت
جاریست.

چرا که تو مثل من بهر فریاد آمده ای.

آمده یی تا به دنیا بگویی که سرزمینت را به یغما برده
اند.

که مغزهای آن را در زندانها و سلولها حلق آویز کرده
اند.

که زنان آن را در خانه ها زیر چادر حبس کرده اند.

که آزادی و آزادگی وجود خارجی ندارد.

پس بیا دست در دست من بده تا گل برفشانیم و می در
سافر اندازیم و در این غربت تلخ با هم عهدی دوباره
ببندیم که به آرمانهایمان وفادار خواهیم بود و تا آخرین
قطره خون برای آزادی و دموکراسی آن سرزمین نبرد
خواهیم کرد.

بدان که پیروزی سرانجام از آن ماست و در این شرایط
سخت غربت روزهای بهتری در انتظار ماست.

فرهاد فرهان از آلمان

— رژیم

نوروز

مغازه ها
در بخاری از کلمات بهاری
غوطه ورنند

نوروز

جامه های رنگارنگش را

در ویتترین مغازه ها پهن کرده است

رویای کفش تازه

نیلوفری است

که از پاهای کودکانه بالا می رود

و دستهای کوتاه

در نیمه راه تخیل می ماند

نوروز

خاطره ها و خیابانها را رنگ می زند

و رایحه ی وانیلیش را

همه جا می پراکند،

سلام! ماهی قرمز

سلام! تنگ بلور

سلام! سبزه ها

نوروز سال بهر

سلام، سلام

نوروز ۷۷ - تهران

شب

— شب پرستو

بازکن پنجره را

باز کن پنجره را

تا بیامی زد هوای کوچه با بوی اتاق شب زده

شب

شب تنهایی و یاد

شب صد خاطره ی نیامده رفته به باد

شب

شب تکرار عذاب

شب خواب

دیرگاهی است شب از نیمه گذشته است

گاه می اندیشم

که دل خورشید فردا

در تکه دیوار سنگین زمان

تیرباران شده است

و سپیده مرده است

گاه اما گاهگاهی

گام برمی دارم از صحرای تنهایی

به آبی بلند اوج زیبایی

گاه اما می درم حنجره را

باز کن پنجره را

باز کن پنجره را

....



باید !!

- صبح

کوه را باید شکافت

از چهار راهها باید گذر کرد

دین را باید شناخت

حرف را باید زد

کار را باید کرد!

باید یکسره کار کرد

باید کار را یکسره کرد!

با قلم باید نوشت

باید نوشت باید نوشت

باید نوشت، که بر هر پلکان قدم باید گذاشت

رقصان از پلکان باید گذشت

به بالا باید رفت و رفت و رفت

و بر پشت خود نظر نینداخت

چه زیبا می گفتی:

ای ملکه رنجبران

که انسان به نام زنده است نه به نان!

و چه نیکو سخنی می گفت

شیرانکن مرد قصه های مادر بزرگ!

که انسان از اسب می افتد، ولی از اصل هرگز!

آری!

کوه را باید شکافت

دین را باید شناخت

و باید به راه برد

انسان دو پا را

انسان بی سر

انسان بی پناه

انسان بهمن ماه

انسان خطر

انسان جلفا

انسان قصه ها

انسان علاف

انسان فردین و وحدت

انسان مخترع

انسان کاشف

انسان مشغول

انسان نیما

انسان عینک

انسان سبیل

انسان شور و شعف

انسان شعور

و حتی انسان مخملیاف را باید به راه برد!

و به او گفت! تو هم هستی و باید تو هم باشی!

و باید به راه برد همه را

همه را!

زیرا که

کوه را باید شکافت !!

اردیبهشت ۷۷

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها (۶)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

ماخذ: متن آلمانی منتشره در مجله هفتم سندیکاها،

بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین، چاپ اول ۱۹۷۳

تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

ب - نوع سوسیال دموکرات آلمانی - اتریشی سندیکا

سندیکاها آلمانی برخلاف انواع انگلوساکسن سندیکا، به طور مستقیم از زمینه های سوسیالیستی برخاسته اند و از ابتدا در رابطه تنگاتنگ با سوسیالیسم قرار داشته اند. البته این نکته بدان معنا نیست که آنها از بدو امر تشکیلاتی تمام عیار سوسیالیستی بوده اند. برعکس، مناسبات سندیکاها با سوسیالیسم تا مدت‌ها رابطه ای ناروشن و متغیر بوده، مرتب بحث و مشاجره برسی انگیزه و حتی گاهی میان فعالیتهای صرفاً سندیکایی و جنبش سیاسی سوسیالیسم - که همان سوسیال دموکراسی باشد - خصوصیهایی درگرفته است. نهضت سندیکایی آلمان همزمان با بیداری طبقه کارگر و روی آوردن به سوسیالیسم، در دهه شصت سده گذشته پای گرفت. این نهضت نیز دچار همان انشعابی شد که جنبش سوسیالیستی آن زمان گرفتار بود، بدین صورت که هم حزب لاسالیها و هم جریان بیل - لیبنکخت (که بعدها حزب آیزناخ را تشکیل داد) جداگانه سندیکا به وجود آوردند. سندیکاهایی که لاسالیها پایه ریزی کردند عنوان اجماع کارگران، بر خود نهادند و تحت رهبری فون شوابتزر و هازن کلور در اتحادیه تعاونی عمومی آلمان (۱۸۷۰ الی ۱۸۷۳) متحد شدند. سندیکاها جریان دوم و تعاونیهای بین المللی اصناف، نام داشتند، چون که همان مواضع انترناسیونال مارکس را اتخاذ کرده بودند. اما در هر دو جریان، سندیکا به مثابه سازمانی تابع جنبش سیاسی سوسیالیستی تلقی می شدند که می بایست از مجرای منافع صنفی کارگری وارد فعالیت شوند و کارگرانی را که مستقیماً به اندیشه های سوسیالیستی جلب نشده اند از خواب غفلت بیدار کرده و به سوسیالیسم علاقمند سازند. در این میان، جریان لاسالیها تحت رهبری فون شوابتزر، از نظر جهت گیری طبقاتی سندیکاها و برجسته کردن سوسیالیسم به مثابه هدف نهایی بر آیزناخیها برتری داشت.

متحد شدن دو حزب کارگری سوسیالیستی در کنگره اگوتا، ب سال ۱۸۷۵ منجر به حصول اتحاد در جنبش سندیکایی در کنگره سندیکایی همان سال گردید. در همین کنگره بود که اصل بی طرفی سندیکاها پایه گذاری شد، که از آن موقع تا کنون در نهضت سندیکایی آلمان مقرر است. بی طرفی در این جا بدان معنا نیست که سندیکاها خود را نسبت به سوسیالیسم بی طرف اعلام کنند، بلکه منظور همان مفهومی است که به سال ۱۸۷۵ در کنگره اگوتا بیان شد، یعنی: «بر عهده رفقای سندیکایی است که سیاست [حزبی] را از سازمانهای سندیکایی دور نگه دارند. به همین جهت از آن تاریخ به بعد این نوع سندیکا و نهضت آنها را سندیکاهای آزاد، می نامند. با وجود این، همین کنگره تمام اعضای سندیکا را موظف دانست که همزمان به عضویت حزب سوسیالیست کارگری آلمان، درآیند، که

پیش از آن در گوتا تشکیل شده بود. نظریه رایج این بود که حامل جنبش سوسیالیستی یک حزب سیاسی است و سندیکاها فی نفسه در شرایطی نیستند که بتوانند موقعیت کارگران را به نحوی عمیق و همه جانبه و مستمر بهبود بخشند. اولین کنگره سندیکایی رأساً همین موضع را بیان داشت. این بینش - که مورد حمایت خاص رهبران سیاسی چون بیل و لیبنکخت بود - بیشتر از نفوذ و گسترش فزاینده جهت گیریهای مارکسیستی در بین جنبش سیاسی کارگران حکایت می کرد. اما همزمان با رشد و قدرت گرفتن سندیکاها، بلافاصله کوششهای زیادی در جهت حصول موازنه با جنبش سیاسی، کسب حقوق مساوی و بلکه مستقل ماندن سندیکاها از احزاب سیاسی به منصف ظهور می رسند. دلالتی که مطرح می شوند اینست که ترکیب و اهداف جنبش سندیکایی با جنبش سیاسی فرق دارد. هر قدر که نمایندگان سازمانهای سندیکایی بر ضرورت استقلال تاکید می کردند و در راه کسب استقلال سندیکاها تلاش می ورزیدند، به همان اندازه نیز نگرانی و سوء ظن در بین سوسیال دموکراسی جا باز می کرد که مبادا در اثر فعالیتهای سندیکایی که صرفاً علائق کنونی و مصالح کوتاه مدت کارگران را مد نظر داشتند مانعی سر راه روشنگری سوسیالیستی توده ها ایجاد شود. نگرانی این بود که با کاهش نفوذ تبلیغات سوسیالیستی، نفوذ انقلابی افکار سوسیالیستی افت کند. البته با وضع قانون فوق العاده علیه سوسیال دموکراسی (معروف به «قانون سوسیالیستها») توسط بایسمارک در سال ۱۸۷۸، که تا سال ۱۸۹۰ م به قوت خود باقی ماند، عملاً آن دغدغه ها و مباحثات مع الفارق گردیدند، زیرا اجرای این قانون نه تنها سازمانهای سیاسی، بلکه تشکیلات سندیکایی را هم متلاشی نمود. نتیجه آن شد که تارضایتهای درون جنبش سندیکایی نیز با سرعت و حدت به تندی گراژید و خصلت طبقاتی تضادهای حوزه دولت نیز بر جنبش سندیکایی آشکار گردید. در واقع، قانون [ضد] سوسیالیستی می موفق شد جلوی رشد جنبش سندیکایی را بگیرد و نه توانست مانع گسترش جنبش سیاسی شود. برای پیشبرد کارها فقط می بایست اشکال دیگری برای فعالیتهای جستجو شود و به وجود آید: و بدین ترتیب انجمنهای صنفی محلی و سیستم معتمدین اصناف پا گرفتند و از این طریق مبانی کار سندیکایی محفوظ ماندند، طوری که به مجرد لغای قوانین ضد سوسیالیستها، همین واحدها و ارگانهای محلی بلافاصله وارد کار شدند و دست به تأسیس سندیکاها زدند و در اولین کنگره پس از لغو قانون مذکور، که به سال ۱۸۹۲ در شهر هالبرشتات تشکیل شد، یک تشکیلات سراسری متمرکز به وجود آمد که در رأس آن ارگانی به نام «کمیسون عالی سندیکاها آلمان» قرار گرفت. اگر در ابتدا یعنی طی سالهای دهه نود قرن گذشته، در اثر ضربه های قانون ضد سوسیالیستها و نیز به علت شرایط اقتصادی ناساعد، سندیکاها رشد چندانی نداشتند، لکن از سال ۱۸۹۵ تا استانه جنگ جهانی اول، که با رشد و شکوفایی اقتصادی همراه بود، سندیکاها نیز پیشرفت عظیمی داشتند و قدرتمند شدند.

منتها سرتاسر همین دوره - که شامل مرحله صعود سرمایه داری امپریالیستی ماقبل از جنگ می شود و دهه بحرانی پیش از جنگ را هم در برمی گیرد - دورانی است مملو از اختلافها و تنشهای گوناگون فی مابین سندیکاها و جنبش سیاسی سوسیالیستی. این درگیریهما عمدتاً ناشی از آن بود که از ۱۸۹۵، سندیکاها به طور فزاینده ای حامل نظریات سوسیالیسم اصلاح طلبانه و

رویزوییستی شدند. این را می شد روشنتر از هر چیز در موضعگیری آنها نسبت به جشن اول ماه مه ملاحظه کرد که سندیکاها هیچ قبول نکردند مصوبه های کنگره پاریس و کنگره های متعدد حزبی در آلمان را به اجرا گذارند و روز اول ماه مه را تعطیل کنند. نشانه واضح دیگر در مباحثاتی قابل رؤیت بود که در باره مسأله اعتصاب عمومی و اعتصاب وسیع سیاسی از سال ۱۹۰۴ در حزب آلمان درگرفته بود.

این موضوع بر اثر این بست جنبش سیاسی سوسیال دموکراسی و بی نتیجه ماندن خط مشی پارلمانی اش به صورتی حاد مطرح شده بود. گرچه حزب سوسیال دموکرات بی وقفه رشد و گسترش سیاسی و پارلمانی به خود دیده بود، اما نفوذ و قدرت واقعی اش در رایش، تناسبی با پیشرفت مزبور نداشت و برعکس، فشارهای اقتصادی شدت می یافتند و فشار بوروکراتیک - نظامی عصر پادشاهی ویلهلم به طرز خطرناکی زیاد شده بود. از این رو مهمترین اندیشمندان و تئوریسینهای حزبی (کائوتسکی، روزالوکزامبورگ، کلاراستکین، رادک و دیگران) به حزب توجه می دادند که بایست حربه های پیکار و خط مبارزاتی دیگری جستجو کند. بحثهای اعتصاب وسیع سیاسی و اعتصاب عمومی به همین جهت در دستور قرار گرفتند و همزمان، مسأله محدودیت و کم اثر بودن فعالیتهای صرفاً پارلماناریستی مورد بحث و بررسی واقع شد.

در این رابطه بود که سندیکاها با تکیه بر نظریات اندیشمندان تجدیدنظر طلب چون برنشتاین، دوید، شیپل و دیگران، با قاطعیت علیه نقطه نظرات فوق موضع گرفتند و برای این که بار دیگر - همچون مسأله جشن اول ماه مه - با تصمیم گیریهای حزبی در مقابل عمل انجام شده قرار نگیرند، شتاب به خرج داده و در کنگره سندیکاها در شهر کلن (۱۹۰۵) اعتصابهای وسیع سیاسی را «یک تاکتیک مبرور» اعلام نمودند. این تصمیم طبیعتاً موجب تیرگی جنبش مناسبات فی مابین بخشهای سیاسی و سندیکایی سندیکایی کارگری شد. البته سندیکاها تا آن زمان در هیچ کنگره ای خود را رسماً به مثابه جنبش سوسیالیستی معرفی نکرده بودند لکن همواره متوقع بودند که به عنوان بخشی از جنبش سوسیالیستی کارگری شناخته شوند. حتی در کنگره سندیکایی که به سال ۱۹۰۲ در شهر اشتوتگارت برگزار گردید، بوملبرگ، رئیس وقت کنگره، در پایان اجلاس اعلام کرد که جنبش سندیکایی و سوسیال دموکراسی صرفاً به معنای دو مسیر برای رسیدن به سوسیالیسم محسوب می شود و با این گفته جمله ای را باب کرد که از آن به بعد ورد زبانها شد. بنابراین وضع ناجوری که پس از کنگره سندیکایی سال ۱۹۰۵ و موضع گیری فوق الذکر پیدا شده بود به نوعی قهر و دوری جستن از همدیگر می مانست و برای از بین بردن این حالت از خودبیگانگی تماسها و مذاکرات مفصلی با سندیکاها صورت گرفت و سرانجام طی اجلاس حزب سوسیال دموکرات در مانهایم (۱۹۰۶) تصمیمی بدین صورت اتخاذ شد که جنبش سندیکایی و جنبش سیاسی متساوی الحقوق می باشند و باید در تمام مواردی که مسائل مطروحه به هر دو جنبش مربوط می شوند، توجه گردد که قبلاً توافق رهبری مرکزی دو طرف حاصل گردد. «اتفاق مانهایم» تا برگزاری کنگره سندیکایی سال ۱۹۱۹ در نورمبرگ به قوت خود باقی بود ولی در این اجلاس، با توجه به وقوع انشعاب حزب به سه بخش - SPD، USP، KPD - لغو گردید.

سازشی که در مانهایم حاصل شد به این معنا نبود که بقیه در صفحه ۱۱

یادداشتهای پراکنده

ا.ش. مفسر

شگفتیهای روزگار

اوضاع کنونی رژیم از جهاتی مثل اوایل روی کار آمدن خمینی است، به این معنی یک طرف دولت بازگان بود که امام، دسته چاقو را به او داده بود اما تیغه، اش را به او نداده بود، کمیته ها و سپاه تازه تشکیل شده در اختیار او نبودند. حزب اللهیها هر کار می خواستند می کردند. یک طرف هم امام بود با امام جمعه ها و حکام شرعی. امام از بالای سر دولت، حرفهایی می زد و دستوراتی می داد و بازگان را دچار مشکل می کرد. اما تفاوتهایی هم با آن زمان وجود دارد. اولاً بازگان و هیأت دولت او سوابق خاتمی و اعضای دولت او را در سرکوب و غارت مردم و جنگ ویرانگر ۸ ساله نداشتند و خود او بارها به صراحت در مقابل امام خمینی، موضع انتقادی گرفت. از خاتمی دیده نشده در یک سال که را حکومتش می گذرد یکبار هم شده، انتقادی از عملکرد خامنه ای بکند و نقی بزند و احتمالاً هیچوقت هم دیده نخواهد شد. تفاوت دیگر این که خاتمی و هیئت دولتش با خامنه ای و جناح شکست خورده، اگرچه خونشان، یکی است. اما بازگان با خمینی و آخوندها از یک جنس نبودند. اگر چه او و دارودسته اش عناصری فرصت طلب و به سهم خودشان انحصارطلب بودند. در آن زمان هم دولت موقت هم امام از دست مطبوعات و روشنفکران شاکمی بودند. گرچه امام خمینی بیشتر از هر چیز با اهل قلم سر جنگ داشت و دشمن بود، تا آن جا که در همان اوائل کار، در خرداد ۵۸ بود که گفت: «الان ما گرفتار سرنیزه نیستیم، گرفتار قلمها هستیم. مقاله ها به جای مسلسل به زوی اسلام بسته شده، (کپهان ۱۰ خرداد ۵۸) اما طرفه و شگفتی روزگار این که امروز فرمانده سپاه پاسداران در سخنرانی در جلسه محرمانه می گوید که سیاستهای وزیر ارشاد، امنیت ملی را به خطر انداخته و تهدید به زبان بریدن و سر بریدن می کند. فرمانده سابق سپاه از ضد انقلاب مطبوعاتی، سخن می گوید و باز از شگفتی روزگار این که در میان مطبوعات، آن که بیشتر از همه خشم جناح ولایت فقیه و نیروهای سرکوبگرش را برانگیخته روزنامه جامه است که دو ماهی است که از عمرش می گذرد اما در همین مدت کوتاه تیراژ آن به ۴۵۰ هزار رسیده است. گردانندگان این روزنامه که خود از عناصر وابسته به همین رژیم بوده اند، به سوی غیر خودیها گام برداشته اند و مصاحبه می با کسانی چون فرج سرکوهی (بعد از آزادیش) و امیرانتظام انجام داده اند. و مقاله از کسانی مثل خانم مهرانگیز کار در انتقاد از مصوبات مجلس رژیم چاپ کرده اند. گویا مصاحبه این روزنامه با امیرانتظام جناح ولایت فقیه را بیشتر عصبانی کرده و کاسه خشم فرمانده سپاه لبریز شده و تهدید به زبان بریدن و سر بریدن کرده است. باز هم از شگفتیهای روزگار این که محسن سازگارا که از گردانندگان این نشریه است خود قبلاً عضو اولین شورای فرماندهی سپاه بوده است. در بین جوابهای دندان شکن و تحقیر کننده و تودهنیهای محکمی که به سوی فرمانده سپاه سرازیر شد، تحقیر کننده ترین آن از سوی محسن سازگارا بود.

وی در واکنش به اظهارات رحیم صفوی گفت: «من نمی دانم این آقای صفوی از چه زمانی در زمره

انقلابیون بوده است. اما این را می دانم که اساسنامه سپاهی را که ایشان امروز در فرماندهی آن هستند، بنده به همراهی شهید کلاهدوز نوشته ام. سپاهی را که بنده عضو اولین شورای فرماندهی عالی آن بودم، قرار بود به عنوان ارتش مردمی از بیان مردم شکل گیرد و حافظ خواستهای مردم و استقلال و تمامیت کشور و پاسدار انقلاب اسلامی ... باشد، وی افزود: «اظهارات اخیر فرمانده سپاه در کمال ناباوری [...]» در نهایت ناپختگی ادا شده است. اگر این حرفها بر سر زبان ایشان بوده و بدون دقت ادا شده، فکر کنم با یک عذرخواهی از مردم ایران قابل جبران باشد. اما اگر خدای ناخواسته از عمق فکر ایشان برخاسته است، در آن صورت فکر می کنم به طور جدی ایشان نیازمند یادآوری هستند که هنوز هم مردم و نیروهای انقلابی و آزادیخواه اجازه دخالت سرنیزه در سیاست بخصوص در عرصه فرهنگ و قلم را نمی دهند. اگر باور نمی کنند به سرنوشت حکومت نظامی محمدرضا پهلوی مراجعه کنند. (جامعه ۱۰ اردیبهشت ۷۷) در آن ماههای اول بعد از سرنگونی رژیم شاه یک نگرانی بزرگ، احتمال وقوع کودتای آمریکایی توسط عناصری از رژیم شاه در ارتش بود. از طرفی خمینی و دولت موقت با دیدگاه نیروهای انقلابی برای ایجاد شوراهای فرماندهی در ارتش متشکل از نمایندگان سربازان و درجه داران و افسران مخالف بودند. در آن زمان تشکیل یک گارد ملی یا نیروی مسلح از مردم برای رویارویی با کودتای احتمالی، به شکل یک ضرورت مطرح بود اما آنچه تشکیل شده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بود که برای سرکوب نیروهای انقلابی و مبارز و برای سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا به کار گرفته شد و بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ دستشان برای هر جنایتی باز گذاشته شد. این هم شگفتی دیگر روزگار، که حالا این سپاه پاسداران است که علیه دولتی که متعلق به همین رژیم است، خیالات شبیه کودتایی در سر می پروراند. و باز شگفتی روزگار این که، همان سپاه پاسداران که در افسارکسیختگی مطلق هر جنایتی که می خواست می کرد، و کسی را حق اعتراض به آن نبود، حالا این طور تودهنیهای سنگین می خورد، و کسانی از همین رژیم فرمانده آن را با شعبان بی مخ و مغولها و با محمدرضا شاه مقایسه می کنند، اما او هیچ غلطی نمی تواند بکند. اگر چه مردم ایران برای دوران بعد از شاه آرزوهایی داشتند که به باد رفت، تصور دیگری از آینده داشتند و امکانات هم برای ساختن ایرانی آباد و آزاد موجود بود که می شد در طول دو دهه بی که گذشت، به ترقی و پیشرفت بسیار دست یافت و مردم از زندگی بهتری برخوردار باشند و اختناق و سرکوب محو شده باشد، اما به رغم کشتار بیرحمانه بی که رژیم از نیروهای مبارز و انقلابی به راه انداخت، هم چنان که پس از سلطه اعراب و مغول به ایران، مهاجمان نتوانستند مردم ایران را در خود مستحیل کنند، بلکه آنان در برابر فرهنگ این مردم ذوب شدند، در روزگار ما هم نوادگان حجاج بن یوسف ثقفی، نتوانستند از مردم ایران امت حزب الله بسازند. مردمی که ریشه در اعماق تاریخ دارند آنها را به زانو درآورده اند. اگر چه انقلاب سال ۵۷ ملاحور شد، اما برای آخوندها لقمه گلوگیری شده که نفسشان را خواهد برید.

گندمال شدن رفسنجانی توسط حزب الله

از شگفتی دیگر روزگار رویدادهای مربوط به گندمال شدن رفسنجانی در نماز جمعه ۲۸ فروردین و بعد توسط رسولی نژاد نماینده دماوند و فیروزکوه بود. روز

جمعه ۲۸ فروردین وقتی رفسنجانی در مراسم عبادی - سیاسی و وحدت آفرین و دشمن شکن، نماز جمعه رفسنجانی به دفاع از شهردار پرداخت و اتهامات وارده به او را رد کرد. حزب اللهیها سخنان او را با شعارهای غارتگر بیت المال اعدام باید گردد قطع کردند. رفسنجانی گرچه سعی کرد با عوض کردن موضوع و ستایش از مقام ولایت فقیه اوضاع را آرام کند، اما ضربه حیثیتی سنگینی از حزب الله خورد. به نوشته روزنامه همشهری حزب اللهیها که توسط ده نمکی رهبری می شدند، «در حالی که به نشانه اعتراض صفوف نماز جمعه را ترک می کردند، خطاب به مردم خواستار قطع نماز و عدم اقتدا به آقای هاشمی شدند...» از زمان روی کار آمدن رژیم چنین اتفاقی در نماز جمعه برای هیچ امام جمعه بی پیش نیامده بود و کسی، آنهم یکی از چهره های شاخص نظام، چون سردار سازندگی که می خواست با انتشار صد جلد کتاب با عنوان «هاشمی رفسنجانی» برای خودش نقش ۵۰ ساله تاریخی بسازد (احتمالاً از زمانی که به مکتب می رفته)، اینطور مورد توهین و تحقیر واقع نشده بود. این همان نماز جمعه بی بود که سالها از تریبون آن به گله های اوباش حزب اللهی برای حمله به گروهها و سازمانها، خط داده می شد. این همان محلی بود که رفسنجانی بی. شرم، ۱۲ سال پیش در نماز جمعه ۱۲ اردیبهشت ۶۵ با اشاره به «مقاومت منفی بعضی خانمها در برابر حجاب، آنها را تهدید کرد که اردوگاههایی ایجاد خواهد شد تا این زنان در آنجا نگهداری شوند و خرجشان را هم شوهرانشان بدهند و افزود: «چند بار حزب الله طغیان کرده و مسئولان خواهش کردند و به آنها وعده داده ایم که اینها خودشان آدم می شوند، اما مثل این که اینها یک مقدار احتیاج به خوشونت دارند، (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳ اردیبهشت ۶۵). اظهارات رسولی نژاد نماینده فیروز کوه مبنی بر این که رفسنجانی در نماز جمعه سوره توحید را درست نتوانسته بخواند و در روز عید غدیر هم به دیدار رهبر نرفته بود و برای این کار هم دلیل را رفتن به کوهپیمایی ذکر کرده است و تهدید به این که پرونده سوء استفاده های مالی بستگان او را افشا خواهد کرد، ضربه سنگین دیگری بر آبروی او نزد آخوندها بود. برخی محافل رژیم گفته اند که اقدام رسولی نژاد به اشاره جناح راست صورت گرفته و بی ارتباط با نزدیک بودن انتخابات مجلس خبرگان نیست. این مسأله از سوی جناح راست تکذیب نشد هم چنان که اظهارات رسولی نژاد را هم تقیب و محکوم نکردند. دلیلی که می شود برای این ادعا ذکر کرد این می تواند باشد که با این مقدمه چنینها زمینه رد هلاحیت او به عنوان یک مجتهد واجد شرایط برای ورود به مجلس خبرگان، توسط شورای نگهبان فراهم شود. این کاری بود که در انتخابات قبلی خبرگان در سال ۶۹، شورای نگهبان در مورد آیت الله موسوی اردبیلی، کروی و خلخالی کرد. شایعاتی هست مبنی بر این که رفسنجانی قصد دارد با ورود به مجلس خبرگان، برای تشکیل شورای رهبری که جای خامنه ای را خواهد گرفت تلاش کند. در صورت تشکیل چنین شورایی رفسنجانی می تواند عضو آن باشد. اگر چنین وضعی پیش بیاید برای جناح شکست خورده در انتخابات ۲ خرداد و خامنه ای ضربه سنگین دیگری خواهد بود.

به هر حال رفسنجانی که بعد از ماجرای نماز جمعه و اظهارات رسولی نژاد، از دیدار با گروهی از نمایندگان مجلس که می خواستند از او دلجویی بکنند و نیز از شرکت در جلسه بی از سوی آخوندهای قم، سرباز زده بود، روز ۵ شنبه ۲۴ اردیبهشت با بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۰

دانشجویان دفتر تحکیم وحدت که حامی خاتمی هستند دیدار کرد. به گزارش بی بی سی، «رفسنجانی در این دیدار گفت برای حمایت از نظام باید از دولت آکای خاتمی حمایت کرد و افزود دولت برای موفقیت نیاز به تنش زدایی دارد و او در این امر به دولت کمک خواهد کرد.» اگر این جملات عین گفته های رفسنجانی باشد معنی آن این است که او یک تقدیمی بر دولت نسبت به نظام قائل شده در حالی که دولت جزئی از نظام است و به اظهار چندی پیش خود او ستون خیمه نظام هم ولایت فقیه است. مفهوم این گفته رفسنجانی و تاکید او بر حمایت از خاتمی در سیاست تنش زدایی این می تواند باشد که او ادامه موجودیت این رژیم را منوط به موفقیت خاتمی می داند و در واقع نوعی موضع گیری در برابر خامنه ای است که به وضوح به کارکنی در برابر خاتمی برخاسته است. این اظهارات رفسنجانی می تواند نشانه بی از یک انتخاب اردو یا جبهه نیز باشد به این معنی که با توجه به شرایط وخیم اقتصادی (که جلب سرمایه گذارهای خارجی به ویژه در صنعت نفت و گاز را اجتناب ناپذیر می کند) و با توجه به تکبر و خودمحور بینی خامنه ای در بی اعتنائی ضرورت‌های روز رژیم و موضعگیری تشنج آفرین او در مسأله منتظری، رفسنجانی به این فکر افتاده که قبل از این که در موضع رئیس مجمع تشخیص مصلحت به اشتباهات خامنه ای آلوده و از طرف دیگر مثل رویدادهای اخیر و توسط جناح خامنه ای لگدکوب و بی مصرف شود، به جبهه بی بپیوندد که از حمایت باندها و گروههای مختلف وابسته به نظام و نیز بخشی از «پائینیهای» متوهم برخوردار است. بد نیست در اینجا به مسأله استعفای ریشهری از سمت ریاست دادگاه ویژه روحانیت اشاره کنم که به نظر من بی ارتباط فشارهای خامنه ای بر منتظری نیست. ریشهری در ماجرای دستگیری و اعدام مهدی هاشمی از نزدیکان منتظری در سال ۶۵، وزیر اطلاعات بود. و شخصاً از طرف خمینی مامور کردن قال قضیه شده بود. احتمالاً او نخواست آلوده اقدامات خامنه ای علیه منتظری بشود. همچنین باید یادآوری کرد که «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» که ریشهری مؤسس آن است، در ماجرای دستگیری شهردار، از قوه قضائیه انتقاد کرد و این امر باعث جدل شدید بین رسالت و نشریه «ارزشها» ارگان این جمعیت شد. نشریه ارزشها باند رسالت را به ترجیح دادن منافع خطی و گروهی به مصالح عمومی نظام حتی در زمان جنگ و پول پرستی و داشتن دیدگاه «بنکداری» و حجره داری دوره قاجار، متهم کرد. به گمان من این موارد نشان از انزوای روزافزون خامنه ای و دوری گزیدن تعداد بیشتری از عناصر و چهره های شماخته شده رژیم از او و گسترده تر شدن دامنه مخالفان خامنه ای و باندهای همدست وی است.

جدال بی پایان

از سوی دیگر، خامنه ای که در آسمان هفتم تکبر سیر می کند، همچنان به رقابت و جدال با خاتمی مشغول است و روز سه شنبه ۲۲ اردیبهشت به طور ناگهانی در دانشگاه تهران حضور یافت و در مسجد دانشگاه، در جمع گروهی از دانشجویانی، گفت که جامعه مدنی مورد نظر خاتمی «همان مدینه النبی است

که ما حاضریم جان خود را برای آن بدهیم و جامعه مدنی به مفهوم غربی آن نیست، وی گفت اطلاع دقیق دارد که دستهایی در کار است که می خواهند دانشجویان را به جان هم بیاندازند و نگذارند آنها درس بخوانند. وی همچنین گفت که به نسبی گرایی معتقد نیست بلکه معتقد است حق مطلق و باطل مطلق وجود دارد. و روشنفکران کشور را هم مورد حمله قرار داد. این اقدام خامنه ای به گمان من دو هدف داشت. یکی بر هم زدن بدون سر و صدای اجتماع دانشجویانی که طبرزدی دعوت کننده آن بود، بوده است. این اجتماع قرار بود در برابر دانشکده فنی برگزار شود و موضوع آن ضرورت شرکت نمایندگان مردم در مجلس خبرگان بود که در واقع نوعی درخواست برای تغییر قانون اساسی بود. هدف دیگر این اقدام احتمالاً در پوست گردو قراردادن دست حامیان خاتمی در مراسم سالگرد ۲ خرداد بود، تا در اظهار نظرها در مورد جامعه مدنی زیاده روی نکنند. خامنه ای در واقع پیشاپیش می خواست محدوده جامعه مدنی را روشن کرده باشد. همچنان که چند روز قبل از مصاحبه خاتمی با سی ان ان بر ممنوع بودن رابطه و مذاکره با آمریکا تاکید کرد. سالگرد ۲ خرداد فرصتی است برای خاتمی برای زدن یک «پنالتی» به مقام رهبری و ارتقاء موقعیت خودش در برابر جناح رقیب. بعد از اظهارات اخیر فرمانده سپاه یک اظهار وجود و قدرت نمایی، برای خاتمی یک ضرورت است. والا بازی را به جناح رقیب و رهبر خیلی زود خواهد باخت. به هر حال محدودیت صفحات «نبرد خلق» اجازه پرداختن به زمینه های روی کار آمدن خاتمی را نمی دهد اما هم اینقدر یادآوری کنم که لزوم تغییر روشهای رژیم در حکومت کردن و روابط با شهروندان از بعد زهر خوردن خمینی و پذیرش آتش بس از سوی برخی از عناصر و محافل رژیم به صراحت بیان شد. جامعه مدنی - دینی خاتمی، مطلقاً مدلی نیست که به خواستهای به حق مردمی که انقلابشان برای استقلال و آزادی ملاحظور شده، پاسخگو باشد. دانشجویی به نام فیروز که از تشکل دانشجویی تحت رهبری طبرزدی است در گفتگویی با یک رادیوی فارسی در لس آنجلس که نوار آن روز ۲۴ اردیبهشت از رادیو اسرائیل پخش شده، بر این نکته تاکید کرد که «جامعه مدنی آکای خاتمی از مدینه النبی الگو برداری شده که در آن آمریت و تابعیت حکم فرماست و مشارکت مردم در آن بسیار ناچیز است» و مردم خواهان مشارکت بیشتر هستند و ممکن است برای این کار خشونت متوسل شوند.» (نقل به معنی). صاحب نظران مسائل سیاسی و اجتماعی و روشنفکران ایران نیز در مقالاتی در ماهنامه هایی که در داخل کشور منتشر می شود با اجتناب از شعار دادن، در تحلیلهایی بر این امر تاکید کرده اند که حکومت دینی با دموکراسی و جامعه مدنی همخوانی و سازگاری ندارد. حالا مسائل اقتصادی به جای خود. آخوند خاتمی را برخی به گورباچف و برخی از هوادارانش در داخل با آلوده مقایسه کرده اند که البته هیچ وجه مشترکی با آنها ندارد. اما به گمان من اگر خاتمی بتواند در برابر وی فقیه استقلال رأی داشته باشد، تنها ممکن است بتواند انورسادات ایران شود نه بیشتر.

اصلاح و پوزش

در شماره پیش، در ستون اول یادداشت‌های پراکنده اشتباهی بود که بدین وسیله تصحیح می شود. در خط پنجم، عبارتی جا افتاده بود که صحیح آن چنین است: اما ماست مالی کردن این شکست بزرگ برای قوه قضائیه و جناح خامنه ای به اندازه ماست مالی کردن شکست ۲ خرداد غیرممکن است. همچنین در شماره ۱۵۴، روزنامه بی که سخنان عبیدی از آن نقل شده بود سلام ۲۸ مرداد ۷۱ است. □

درسهای جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۹

تصادف‌های جنبش سوسیالیستی کارگری رفع شده بودند. در واقع، این قرار و مدار مبین سازش میان دو طرف نبود. اگر درست نگاه کنیم، با توجه به وقایعی که امروزه از دوران پس از این مصوبه و انکشاف سوسیال دموکراسی آلمان تا زمان جنگ [جهانی اول] می دانیم، این قرارداد توافق نبود بلکه کاپیتولاسیون جنبشی سیاسی بود که تحت تأثیر ریزینویسم صورت گرفته بود و جناح انقلابی - طبقاتی آن هم برای نشان دادن مواضع خود نیروی لازم را نداشت. با این حال به طور رسمی حزب در آن زمان هنوز دارای مواضع ضد ریزینویستی بود. منتها بخش فزاینده ای از آن به اتفاق سندیکاها، تحت تأثیر و هدایت نوشته های مندرج در «دفاتر ماهانه سوسیالیستی» (که شیپل، هاینه، زودکوم و دیگران منتشر می کردند) به اردوی ریزینویستی گرایش داشتند. بدین ترتیب تضاد سیاست سندیکایی و مشی حزبی روز به روز بیشتر بارز می شد و سرانجام پس از آن که کتاب کائوتسکی به نام «راه رسیدن به قدرت» به سال ۱۹۰۹ انتشار یافت، این تضادها به وضوح آشکار شدند. در این اثر، کائوتسکی صریحاً به نقض محدود سندیکاها در فرآیند رهایی واقعی طبقه کارگر توجه داده و کار مؤثر و اصلی را در عهده اقدامات سیاسی - انقلابی دانسته بود. در ادامه این مباحثات صحبت از آن شد که فعالیت سندیکاها حکایت همان داستان «کارسینفوس» [مشابه کار تکراری مورچه با گندم] است و این مقایسه باعث شد که ارگان رهبری سندیکاها شدیداً اعتراض نماید و متعاقباً جدال قلمی تند و تیزی میان مطبوعات سندیکایی و حزبی پیش می آید و به همین منوال در بین خود نشریات حزبی نیز بحث بالا می گیرد. در این اثناء، به سبب بی نتیجه ماندن کارزار سیاسی کسب حق رأی در مجلس ایالتی پروس، بار دیگر میثت اعتصاب وسیع و توده ای مورد توجه واقع شده بود. موضوع اعتصاب وسیع و توده ای، از آن وقت تا زمان جنگ مرتب در دستور کار کلیه کنگره ها و اجلاسهای سراسری حزب قرار می گرفت و پیوسته نمایندگان سندیکایی - به عنوان سخنگویان جناح مخالف - در مقابل هواداران اعتصاب توده ای و اکسیونهای انقلابی و طبقاتی پروتلاریا شدیداً موضع می گرفتند. همین طور در بحث بسیار مهم و مورد اختلاف تصویب بودجه [نظامی] برای جنگ، که ریزینویستهای حزب خواستار کنار گذاشتن اصل مخالفت با جنگ و لغو تاکتیکی امتناع بودجه بودند، سندیکاها نیز همین موضع را اتخاذ نمودند. بدین ترتیب هیچ جای تعجب نبود که با بروز جنگ [جهانی اول] این سندیکاها بودند که به عنوان نیروی اصلی، از سیاست موافقت با جنگ که دیگر به خط مشی اکثریت ریزینویستی حزب تبدیل شده بود، حمایت نمودند و آن را پیش بردند.

ادامه دارد



۴۷- جان راکفلر ۱۹۳۷-۱۸۳۹



زمانی که یک میلیارد دلار پول زیادی بود او یک میلیارد دلار ارزش داشت. راکفلر که ثروتش را از راه انحصار کمپانی نفتی به دست آورد اولین میلیاردر کشور گشت. در سن ۵۸ سالگی پس از آن که ۳ دهه در کار معاملات نفتی زندگی خود را طی کرد به کارهای خیریه روی آورد و ۵۴۰ میلیون دلار از دارایی خود را که به نرخ امروز ۵/۶ میلیارد می شود تنها صرف پروژه هایی کرد که در زمینه تحقیقات پزشکی و آموزش و پرورش بودند. در سن ۹۸ سالگی در حالی که هیچگاه در زندگیش نه یک سیگار کشیده و نه هرگز لب به مشروبی الکلی زده باشد جهان را ترک گفت. او از خود ثروتی هنگفت و خانواده ای نوع دوست که هنوز در تجارت و سیاست فعال هستند به جای گذاشت.

۴۸- فردریک داگلاس ۱۸۹۵-۱۸۱۸



وضعیت زندگی سیاهپوستان آفریقایی در آمریکا باری نه بر دوش او بلکه بر خاطر او بود. او فرزند متولد شده از زنی برده و پدري ناشناس بود. فردریک داگلاس در سال ۱۸۳۸ از چنگ برده دار خود فرار کرده و راهی شمال گشت.

او روشنفکری خود ساخته بود که با کوتاه فکری و تمصب در جامعه برده داری مبارزه کرد و سرانجام سخنگوی سیاهان آمریکایی شد. نویسنده چندین کتاب و صاحب روزنامه ضد برده داری ستاره شمالی، سفیر آمریکا در آفریقا بود. با سخنرانیهای متعدد خود بر ضد نژادپرستی محبوب و منفور بسیاری در زمان خود گشت. او راهنمای انکارناپذیر اصول اخلاقی بود که به جنبش سیاهان انرژی بخشید.

هنگامی که او ۱۹ سال بیش نداشت مبتلا به یک بیماری گشت که منجر به از دست دادن حس شنوایی، بینایی و بیان او گشت. اما جسم کوچک این دختر جوان تفکر و تمایلی استثنایی و قوی را در خود به حصار کشیده بود. او با کمک معلمی به نام آن سالیوان معروف به «معجزه گر» توانست با هجی کلمات در کف دستش زبان بیاموزد و با لمس حروف مطالعه کند، با دنبال کردن حرکات دست نویسنده، نوشتن را بیاموزد، با قرار دادن انگشتانش روی بینی و لبان یک سخنگو، بشنود و با حرکات اشارتی انگشتان و گاه صدایش صحبت کند. هلن در سال ۱۹۰۴ فارغ التحصیل از Radeliffe و سپس یک نویسنده گشت. هلن کلر، یک فعال ضد جنگ و مدافع حقوق کارگران و زنان بود. این زن کور و کر به مردم جهان ثابت کرد که نقص عضو به معنای نقص توان نیست.

۴۵- امانوئل کانت ۱۸۰۴-۱۷۲۴



کانت سراسر زندگی خود را در شرق روسیه به سر برد و هرگز قدمی از محیط همیشگی خود خارج نشد. با این حال او حس ماجراجویی خود را با سفرهای ژرف و طولانی در اعماق افکار خود ارضاء کرد. او در کتاب «انتقاد از منطق صرف» طبیعت و مرز دانش انسانی را به معرض آزمایش قرار داد. او از علم زیباشناسی و علم اخلاق نوشت و به فلسفه مدرن جهت بخشید.

۴۶- جان لوک ۱۷۰۴-۱۶۳۲



این فیلسوف آگاهی بخش افکار که از علم، فراگیری و آزادی دین بسیار نوشت تأثیر اصلی خود را به خاطر ایده هایش در باره سیاست و حقوق طبیعی انسانها برجای گذاشت. او معتقد بود که انسانها به طور طبیعی دارای حقوقی هستند که شامل حق زندگی کردن، آزادی و مالکیت است و رضایت انسانها، می بایستی اصل اساسی دولتها باشد. پیشنهاد او برای انتخاب نماینده مجلس و آزادی بیان و قانون اساسی را شکل داد.

۱۰۰ انسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر در تحول تاریخ بشریت تأثیرگذار بوده اند

منبع: شماره اختصاصی مجله لایف چاپ آمریکا تنظیم کننده لیل

۴۲- پابلو پیکاسو ۱۹۷۳-۱۸۸۱



پیکاسو تسخیرگر هنر قرن بیستم و آفریننده سبک کوبیسم بود. او پیشتر در رواج مجسمه سازی و چاپ سنگی گشت و با شخصیت پر قدرت و انرژی بی نهایتش تخیلات جهانیان را تسخیر کرد. این مرد اسپانیایی با آثار فراوانش که از نقاشی تصاویر زنان زندگیش گرفته تا تصویر اثرات فجایع جنگ، ۷۰ سال فعالیت کرد و آثارش در نسلها و فرهنگهای بسیاری نفوذ کرد.

۴۳- لیوتولستوی ۱۹۱۰-۱۸۲۸



فرزند یک رمان پرداز روسی با نوشتن آناکارینا و درگیر شدن با سؤال «هدف از زندگی» مسیر زندگی خود را تعیین کرد. او الهیت مسیح را رد کرد، مالکیت خصوصی را نفع و با خشونت مخالفت کرد. او زندگی ساده در کنار همسر و ۱۳ کودکش را در مزارع ترجیح داد.

تولستوی طرد شده از کلیسای ارتدکس روس، نویسنده داستان «جنگ و صلح» تحسین جهانیان را برانگیخت. حتی مردی چون مهاتماگاندی که ترویج گر قوی مبارزه بدون خشونت بود تحت تأثیر او قرار گرفت.

۴۴- هلن کلر ۱۹۶۸-۱۸۸۰



قابل توجه مشترکین نبرد خلق

مشترکین عزیز، آقایان مجتبی از سان دیگو (کالیفرنیا) و محسن از هلند، نبرد خلق ماه گذشته که برای شما ارسال کردیم برگشت خورده است. همچنین نبرد خلق ارسال برای جهان زنان، برگشت خورده است.

کمکهای مالی رسیده

آقای تیمور از ویرجینیا ۲۰ دلار
رفقای فلوریدا ۲۰۰ دلار
رفقای کالیفرنیا ۱۰۰ دلار
آقای ابراهیم از فلوریدا ۱۰۰ دلار
آقای کامبیز ۵۰ دلار

به بهانه سالروز انتخابات دوم خرداد

مهدی ایلخانی

در یک سالی که از انتخابات دوم خرداد می گذرد، تحلیلهای مختلفی از سوی گروههای مختلف اپوزیسیون و یا رسانه های گروهی غرب به عمل آمده است. از جمله این که:

۱- خاتمی حاصل زدوبندهای محافل قدرتمند درونی رژیم می باشد. در جواب این عده باید بگویم که اختلافات و تضادهای بین سران رژیم و یا بین باندها و جناحهای مختلف رژیم مصنوعی نبوده، بلکه واقعی است. بنابراین خاتمی نمی تواند حاصل زدوبندهای سیاسی پشت پرده بوده باشد.

۲- شرکت مردم در انتخابات، رأی نفرت و انزجار به جناح مقابل و مشت محکمی به ولایت فقیه بود. با در نظر گرفتن این که میزان آراء بدست آمده افراق آمیز می باشد، اما از طرف دیگر نیز نمی توان منکر شرکت مردم در انتخابات شد. باید قاطعانه گفت که مردم در این انتخابات شرکت کردند و مانع از به قدرت رسیدن ناطق نوری شدند.

اگرچه خاتمی با چند میلیون رأی مردم به مقام ریاست جمهوری تکیه زد، دلیل بر این نیست که مردم واقعا خواهان «شخص» خاتمی هستند، بلکه خواهان همان دو عبارت «جامعه مدنی» و «حاکمیت قانون» در عمل بوده و هستند. اما ماهیت خاتمی یا هر آخوند دیگری با چنین عباراتی سازگار نیست. عملکرد خاتمی در طی این مدت نشان داده که نه تنها یک قدم مثبت در راه گفته هایش برداشته بلکه سوخت ماشین دولت اش را همچنان شکنجه، تجاوز، سنگسار، اعدام، نقض اساسی ترین حقوق عامه ی مردم، آزار و انیست نویسندگان و دگراندیشان تشکیل می دهد.

اگر تعریف فوق را برای یک واکنش شیعیایی در نظر بگیریم: «یک واکنش در جهتی جا به جا می شود که کمبود حاصله را تا حد امکان جبران کند» و مردم نیز با شرکت در این انتخابات در جهتی جا به جا شدند که دو کمبود «جامعه مدنی» و «حاکمیت قانون» را تا حد امکان جبران کنند.

خلاصه حکایت خاتمی، حکایت آن صیادی است که در یک روز سرد زمستانی به شکار مرغان هوا و بریدن سر آنها مشغول بود و در اثر سرما آب از چشمان و دماغش جاری بود. بچه گنجشکی که در کنار مادرش در لانه ای قرار داشت به مادرش گفت: ما را از این مرد باکی نیست چرا که دل رحم است و گزیه می کند. مادر گفت: به چشمانش نگاه نکن که اشک می ریزد، دستانش را ببین که خون می ریزد.

۳- خاتمی لیبرال، مدرن، میانه رو است. که این نظریه بیشتر توسط رسانه های گروهی غرب مطرح می شود. چرا که با میانه رو معرفی کردن خاتمی، غرب بهتر می تواند قراردادهای چند میلیاردی با رژیم منعقد کند، همان طور که قبلا رفسنجانی را میانه رو معرفی کردند تا تحت لوای «دیپلواک اقتصادی» معاملات اقتصادی پر سودی انجام دهند. و حالا که غرب خاتمی را یک چهره میانه رو معرفی می کند، رژیم نیز می کوشد با استفاده از این مسأله راه را برای برقراری روابط علنی با آمریکا باز کند. و نشانه هایی از برقراری این رابطه وجود دارد. بعد از به قدرت رسیدن خاتمی دیدیم که آمریکا اولین چیراغ سبز را به رژیم نشان داد و آن گنجاندن اسم سازمان مجاهدین در لیست سازمانهای تروریستی بود. و رفت و آمدهایی که بین سران رژیم و کشورهای منطقه وجود دارد و یا فرستادن تیمهای ورزشی و پیام فرستادن خاتمی به مردم آمریکا، نشانه هایی از برقراری روابط علنی با آمریکاست. قبل از اینکه رژیم به برقراری رابطه با آمریکا موفق شود باید ببیند که:

سدها را باید شکست

فرید فرهان

اگر حضور دهها پلیس مسلح ویژه ضد شورش در مقابل هتل Marriott در شهر ارنج (کالیفرنیا) نبود از مزدور رژیم که برای عقد قراردادهای نفتی با نمایندگان شیطان بزرگ به آنجا فرستاده شده بود به همان گونه استقبال می شد که از دیگر مزدوران رژیم در اروپا استقبال شد. حضور صدها تن از هوطنان خشمگین ما علیه شرکت آن نماینده بی مقدار رژیم به او و اربابانش نشان داد که مدت زیادی برای وطن فروشی نمانده است و ما مردم ایران با شما یک تصفیه حساب اساسی خواهیم کرد. در اروپا هم به همین گونه هوطنان به سراغ مزدوران ولگرد رژیم رفتند که برای خیانت به مردم توسط صاحبانش به آنجا فرستاده شده بودند. ولی این بار فضا، فضای دیگری بود. زیرا فشار مبارزه و مقاومت فقط بر شانه های ما (نیروهای مقاومت) نبود. در اروپا و آمریکا هوطنان دیگر ما هم بودند. هوطنانی که شورای

الف: در روند صلح خاورمیانه سنگ اندازی نکنند.
ب: از گروههای تروریستی و بنیادگرا حمایت نکنند.
ج: دست از عملیات تروریستی در خارج از کشور بردارند.

د: در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت نکنند.
و رژیم با پذیرفتن آنها می تواند امیدوار باشد که تحریم اقتصادی آمریکا لغو شود و همچنین از انزوای سیاسی خارج شود. برای آمریکا نیز آنچه که مهم است: الف) ادامه حضور در کشور ما (روند سلطه گری). ب) راه بازکردن برای شرکتهای آمریکایی و بستن قراردادهای چند میلیارد دلاری. سؤالی که در اینجا مطرح می شود اینست که آیا برقراری رابطه میان رژیم و آمریکا باعث می شود که رژیم برای مدت طولانی در قدرت بماند؟ آیا این رابطه به ضرر مردم تمام خواهد شد؟

می دانیم که وقوع یک پدیده می تواند به وسیله عاملی یا عواملی به تأخیر بیفتد. اگر فرض کنیم که برقراری رابطه میان رژیم و آمریکا، سرنگونی رژیم را به تأخیر بیناندازد، پس چرا در رژیم گذشته با وجود حمایتهای آمریکا از شاه، رژیم پهلوی سرنگون شد، بنا بر این برقراری رابطه با آمریکا می تواند به عنوان یک کاتالیزور، فرآیند واکنش (سرنگونی رژیم) را تسریع کند. از طرف دیگر در داخل کشور نیز شاهد اوج گیری حرکتها و بحرانهایی هستیم؛ گسترش اعتصابات کاری، تظاهرات دانشجویی، افزایش فقر و بیکاری، ورشکستگی اقتصادی، و... اینها از فاکتورهای به وجود آورنده انقلاب واقعی می باشند که در راه است.

۴- بنا بر این نمی توان انتخابات دوم خرداد را انقلاب دوم تلقی کرد. می توان گفت که شرکت مردم در این انتخابات را نشانی از رشد و بلوغ سیاسی مردم دانست چرا که مردم با شرکت در این انتخابات مانع از به قدرت رسیدن ناطق نوری شدند و با این حرکت مشت محکمی به جناح مقابل زدند.

به کسانی که انتخابات دوم خرداد را انقلاب دوم می نامند و به خاتمی لقب گورباچف ایران می دهند که قرار است پروستریکای ایرانی راه بیندازد، باید گفت: لابد اگر در انتخابات بعدی شخصی با سردادن شعار آزادی بیان و... به قدرت برسد، بنا براین آن را نیز باید انقلاب سوم بنامیم و اگر در انتخابات بعدی شخصی مثل یزدی یا سبحانی به قدرت برسد، آن را نیز انقلاب چهارم بنامیم. اگر به این تز معتقد باشیم باید شاهد حاکمیت رژیم تا ۲۰ سال دیگر باشیم.

آوریل ۹۸

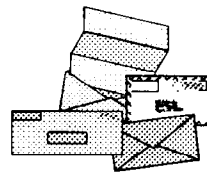
ملی مقاومت و سازمان ما را دلخواه خود نمی بینند. فرهنگ دموکراسی به ما حکم می کند و فرمان می دهد که آنها را باید پذیرا بود، سدها را باید که بشکنیم. سدهایی که اجازه نداده اند همه را با هم در یک میدان مبارزه ملی جمع کنیم. کدورتهای گذشته را باید با فداکاری بیشتر فراموش کرد، هر چند که برای شروع دلپذیر نخواهد بود. ولی باید که میهن را نجات داد. دیگران هم هستند. ایران آن ارثیه ای نیست که از طرف والدین فقط به من و شما رسیده باشد. ایران متعلق به تمامی مردم سیه روز ماست. به جز جنایتکاران حاکم، برای سرنگونی این رژیم ما به کمک تمام مردم ایران احتیاج داریم و اگر تاکنون ما نتوانسته ایم همه را جمع کنیم باید ببینیم که ایراد از ماست. ۱۸ سال از شروع مبارزه مسلحانه انقلابی می گذرد و در این مدت فداکارترین فرزندان میهن ما از بین رفته اند. باید به خودآییم، باید سیاست مذاکره با تمامی نیروهای ضد رژیم و در نهایت آشتی ملی را به کار گرفت. تجربه ۱۶ ساله شورا نشان داده که شورا کافی نیست باید فراتر رفت. برای سرنگونی رژیم باید تغییر و تحولات بسیار اساسی تری را به کار گرفت. امروز بسیار دیر است فردا

نیز جبران ناپذیر خواهد بود. واقعیت ناگواری که باید پذیرفت این است که بعد از ۱۹ سال حکومت جنایتکارانه جمهوری اسلامی اکنون میهن ما ایران تبدیل به یک کشور عقب مانده و بی تمدن و جهانه سومی شده که حتی اقتصادی که در سیستم عقب مانده قبلی تک محصولی بود اکنون بی حاصل شده و درآمد نه تنها زحمتکشانش بلکه دیگر اقشار خرد بورژوازی نیز دهها برابر کمتر از ۲۰ سال قبل رسیده است. فقر اقتصادی بی فرهنگی و بی تمدنی که ارمغان رژیم برای مردم ماست اثرات بسیار جبران ناپذیری بر مردم وارد کرده است. ما نباید به خود اجازه دهیم که زبان سرنگونی طولانی تر شود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان یک نیروی پیشتاز باید شروع کند، فدایی خلق دیگر فقط با اسلحه به دست گرفتن نمی تواند فدایی باشد باید بیشتر فداکاری کرد باید که دیگران را پذیرفت، حتی که اگر آنها ما را نمی پذیرند باید به همه نزدیکتر شد. تمامی جریانهایی که از رژیم ضربه خورده اند برای جلوگیری از فاجعه ملی، رفع بی اعتمادی و ناامیدی مردم می باید که نقطه های مشترک را پیدا کنند، که این نقطه مشترک می تواند انتخابات آزاد برای تعیین نوع سیستم حکومتی باشد و البته بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم توسط مردم مطمئنا هرگز چنین شرایطی ایجاد نخواهد شد. و اگر ما هنوز به آن مرحله از تمدن نرسیده باشیم که بتوانیم خودمان برای خود تعیین تکلیف کنیم می توان از سازمان ملل کمک گرفت. کاملا طبیعی است که مقاومت با داشتن دهها هزار عضو فداکار و با تجربه در یک محیط باز سیاسی در انتخابات پیروز خواهد شد ولی برای رسیدن به این آرزوی بزرگ و آن دورانی که واقعا برای اولین بار در تاریخ ایران همه بتوانند راحت تنفس کنند باید از همین حال پذیرای همه بود از راست راست تا چپ چپ اجازه بدهیم که میهن خود را از دوران قرون وسطی خارج کنیم که در غیر این صورت آیندگان از همه به خوبی یاد خواهند کرد.

فرهنگ فدایی به ما می آموزد که ما به عنوان یک جریان چپ گرای مارکسیست توانسته ایم با دوستان مجاهد و دموکرات در یک ائتلاف شرکت کنیم و این شرکت فقط به دلیل تفهیم دموکراسی و علاقه به نجات کشور می باشد. پس می توان از این نقطه شروع کرد. این مهم شدنی است. فرهنگ وحدت را باید با تغییر و تحولات کلی در اسامی و شعارها به تمامی مردم ایران قبولاند.

آوریل ۹۸

از میان نامه ها



سؤالی از سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آقای مهدی سامع سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سخنرانی خود به مناسبت سالگرد حماسه سیاهکل که در نشریه نبرد خلق شماره ۱۵۳ منعکس شده، ضمن تاکید بر این امر که راهی جز مبارزه مسلحانه و قهرآمیز با رژیم وجود ندارد، یادآور شده است: «با این حال مایلیم در این جا اعلام کنم که از نظر ما و چه از نظر مقاومت ایران همان گونه که بارها اعلام شده، اگر همین رژیم بپذیرد که نه براساس ولایت فقیه بلکه براساس حاکمیت مردمی و زیر نظارت بین المللی، یک انتخابات آزاد برگزار کند، نیروهای انقلابی هرگز در این راه کارشکنی نخواهند کرد. این را به این خاطر می گویم که کسی فکر نکند ما شیفته قهر و خونریزی هستیم و یا از یک راه حل مسالمت آمیز استقبال نمی کنیم. مبارزه قهرآمیز، از جانب نظام ولایت فقیه بر ما تحمیل شده و ما برای دفاع از آزادی، دفاع از صلح، عشق و برابری برای همه مردم، مجبور به انتخاب این راه شده ایم.»

سؤالی که می خواهم مطرح کنم در اصل باید از آقای رجوی پرسید. آقای رجوی مسأله آمادگی مقاومت را برای شرکت در یک انتخابات آزاد، خارج از چارچوب قانون اساسی ولایت فقیه برای انتخابات ریاست جمهوری یا انتخابات مجلس مؤسسان را، با یقین به این امر که در چنین انتخاباتی حتماً کاندیداهای مقاومت پیروز خواهند شد مطرح کرده است. سؤال این است که به فرض محال اگر آن شرایط را رژیم پذیرفت و انتخاباتی با نظارت بین المللی و در خارج از چارچوب قانون اساسی رژیم ولایت فقیه برگزار شد و مقاومت هم پیروز شد، با بقیه نیروهای سیاسی شرکت کننده در چنین انتخاباتی چه خواهد کرد؟

چون وقتی نظارت بین المللی تعیین کننده اعتبار چنین انتخاباتی باشد، همان نظارت بین المللی نخواهد پذیرفت که مقاومت، فعالیت سیاسی را برای سایر نیروها ممنوع و حقوق شهروندی آنان را زیر پا بگذارد. تازه افزون بر آن در چنین وضعیتی مقاومت ناگزیر از همزیستی و تحمل بقایای همین رژیم خواهد بود. اگر شما (مقاومت) با اصل چنین انتخاباتی موافقت و اظهاراتتان جدی است، پس باید تبعات این انتخابات فرضی را هم بپذیرید. همچنان که مسأله تضمین رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی صدها هزار نفر کارکنان دستگاههای دولتی که در این رژیم مشغول کار بوده اند، امریست که نظارت بین المللی، خواهان آن خواهد بود. خلاصه کنم با توجه به شرحی که داده شد در صورت برگزاری آن انتخابات فرضی و پیروزی مقاومت، آیا شما (مقاومت) همزیستی با سایر نیروها و گروهها و حزبهای شرکت کننده در آن انتخابات را می پذیرید و به عنوان اکثریت حاکم - همچنان که در یک حکومت مبنی بر دموکراسی انتظار می رود - آیا آزادی فعالیت آنان را تضمین می کنید یا نه؟ اگر جوابتان منفی باشد پس چطور می شود قبول کرد که شما به مقوله انتخابات آزاد و دموکراسی و حقوق شهروندان معتقدید؟ اگر می

پذیرید با توجه به مخالفتها و اعتراضات وسیعی که در داخل علیه جناح ولایت فقیه و اعمال خشونت از سوی این جناح وجود دارد، آیا وقت آن نرسیده که بر مبنای همان اراده پذیرش یک انتخابات آزاد (خارج از قانون اساسی ولایت فقیه) به سوی تشکیل یک جبهه ضد ولایت فقیه متشکل از نیروهای جمهوریخواه و طرفدار دموکراسی پیش بروید؟ در چنین جبهه یی شورای ملی مقاومت می تواند همین ترکیب و برنامه را حفظ کند. با این ابتکار مقاومت، بعنوان بزرگترین نیروی این جبهه، اعتقاد خود را به روشهای مسالمت آمیز به عنوان یک اصل، با نوعی تضمین عملی برای آینده نشان داده و تعهد خود را به رعایت حق سازمان یابی آزادانه شهروندان و پلورالیسم، بعد از سرنگونی رژیم پیشاپیش در یک اقدام عملی تضمین کرده است. همچنین با تشکیل چنین جبهه ای مقاومت خواهد توانست در خنثی کردن اقدامات آخوند خاتمی که با هدف ایجاد توهم در ایرانیان صورت می گیرد، جهشی به جلو داشته باشد و فشار و ضربه سیاسی سنگینی بر کل رژیم آخوندی وارد کند.

با احترام به فعالان مقاومت ایران و به امید سرنگونی رژیم آخوندی

لندن - مهیار امیدی

پاسخ من

سؤال آقای مهیار امیدی، از دفاع من از یک پرنسیپ و اصل شروع می شود و بعداً یک سلسله احکام و خطوط سیاسی از جانب ایشان ارائه می شود که ربط مستقیم به سؤال ندارد. به طور مثال این موضع که تمامی شرکت کنندگان و یا بخشی از آنان در یک انتخابات آزاد، می توانند و یا باید با هم متحد باشند، امری است که نه می توان آن را به عنوان یک حکم یا قانون پذیرفت و نه تجربه عملی هزاران انتخابات، این امر را تأیید می کند. نکته دیگر این که ایشان اعتقاد ما به مبارزه مسالمت آمیز را منوط به این می دانند که ما مبتکر تشکیل یک جبهه ضد ولایت فقیه برای شرکت در انتخابات آزاد فرضی شویم. آقای مهیار امیدی باید بداند که هیچ کس مثل ما، هوادار تحولات مسالمت آمیز نیست. ولی هواداری ما از این اصل، به معنی این نیست که بر روی یک چشم انداز فرضی که احتمال ناپذیری برای آن وجود دارد، خط مشی خود را تنظیم کنیم. از این نوع احکام (و نه سؤال) در مورد پلورالیسم، حقوق شهروندی و... در نامه این دوست عزیز دیده می شود که از آن می گذرم. اما در مورد اصل سؤال، آنچه آقای مهیار امیدی به آن توجه نمی کند، بررسی دو شرایط مختلف است. شورای ملی مقاومت ایران و نیروهای مقاومت، خط مشی و برنامه های خود را بر این استراتژی استوار کرده اند که نظام ولایت فقیه را سرنگون کرده و بمثابه یک دولت موقت ۶ ماهه، انتخابات مجلس مؤسسان ملی و قانونگذاری را انجام دهند. براساس برنامه عمل شورا، احزاب طرفدار نظام گذشته و نظام ولایت فقیه، نمی توانند برای چنین مجلسی، خود را کاندیدا کنند.

و باز هم براساس وظایف مبرم دولت موقت، عوامل اصلی سرکوب و کشتار مردم (و نه صدها هزار نفر کارکنان دستگاههای دولتی) در یک دادگاه علنی، مستقل و با حضور وکیل مدافع و هیأت منصفه محاکمه خواهند شد. طبیعی است شرکت احزابی که طرفدار

نظام ولایت فقیه هستند، در یک انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس مؤسسان و قانونگذاری، به معنی نفی دموکراسی و پایمال کردن آن خواهد بود. این در شرایطی است که ما صحبت از سرنگونی رژیم و تشکیل دولت موقت ۶ ماهه از طرف شورای ملی مقاومت می کنیم. اما در شرایطی که بدون سرنگونی نظام ولایت فقیه، انتخاباتی آزاد (نه در چارچوب نظام ولایت فقیه) برگزار شد، یعنی از ابتدا، اصل بر جمهوریت نظام آینده گرفته شود و این بمثابه یک میثاق بین تمامی احزاب و جریانات و شخصیتهای شرکت کننده در یک انتخابات آزاد پذیرفته شود، دیگر قواعد تغییر کرده است، بنابراین تمامی کسانی که آن میثاق اساسی را می پذیرند، و از یک قاعده مشترک پیروی می کنند، باید حق فعالیت آزاد یکدیگر را به رسمیت بشناسند. طبیعتاً این به معنی این نیست که به رسمیت شناختن این حق، الزاماً باید به معنی تشکیل یک جبهه با تمام و یا بخشی از این نیروها باشد. به بیان دیگر، ما (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) اعتقاد نداریم که در یک چشم انداز قابل محاسبه، تحول مسالمت آمیز و برگزاری انتخابات آزاد میسر باشد و بنابراین خط مشی و برنامه خود را براساس سرنگونی قهرآمیز این رژیم تدوین می کنیم. اما اگر یک تحول مسالمت آمیز و یک انتخابات آزاد براساس جمهوریت نظام آینده (نه بر اساس نظام ولایت فقیه) برگزار شود، دیگر اشکال مبارزه، نوع ائتلافها، چگونگی پیشبرد برنامه ها، وظایف مبرم ما و... فرق خواهد کرد و در آن صورت مواد ۱۰ و ۱۱ منشور سازمان ما نیز باید تغییر کند و این در حالی است که تمامی موارد دیگر منشور به قوت خود باقی خواهد ماند.

فرصت مناسبی است که برای اطلاع آقای مهیار امیدی و دیگر خوانندگان نبرد خلق چند نکته از خطوط سیاسی سازمان خودمان را اعلام کنیم.

۱- ما هر تحولی که اصل جمهوریت نظام آینده را نپذیرد، آن را تحول دموکراتیک و به سود مردم نمی دانیم.

۲- ما در هیچ تحولی وارد ائتلاف، مذاکره و سازش با نیروها و احزاب طرفدار نظام گذشته، احزاب طرفدار نظام ولایت فقیه، احزاب بنیادگرا، راسیسم، نژادپرست و احزاب طرفدار تبعیض جنسی، مذهبی و ملی نمی شویم. ما سازش و همکاری با این گونه احزاب و جریانات را نه «سد شکنی» که ایجاد یک «سد» ضخیم در مقابل حرکت مردم می دانیم.

۳- برای ما نه فقط مبارزه مسلحانه، بلکه حتی مارکسیسم نیز یک «شریعت» نیست و بنابراین همچنان که از ابتدای تشکیل سازمان گفته شده، مبارزه مسلحانه امری است که بر نیروهای انقلابی - مردمی تحمیل شده است. برای ما اصل در این مرحله، تحقق جامعه ای براساس دموکراسی، جدایی دین و ایدئولوژی از دولت، و ایجاد یک نظام گسترده تأمین اجتماعی است. تحلیل ما از شرایط کنونی (همچنان که در ماده ده منشور سازمان گفته شده است) این است که تحقق این اهداف مرحله ای بدون سرنگونی نظام ولایت فقیه ممکن نیست. اما اگر شرایط به گونه ای تغییر کند که فرضاً انجام یک انتخابات آزاد (براساس اصل حاکمیت مردم و نه اصل ولایت فقیه) میسر باشد، ما به جد از آن استقبال می کنیم.

مهدی سامع

اردیبهشت ۱۳۷۷

آزمایشهای اتمی هند

روز ۱۱ مه، دولت هند خبر انجام سه آزمایش زیرزمینی هسته بی را اعلام کرد. دو روز بعد دولت هند خبر ۲ آزمایش دیگر را اعلام کرد. نخست وزیر هند علت این آزمایشها را «کسب اطلاع بیشتر برای انجام آزمایشهای کامپیوتری» توضیح داد.

انجام آزمایشهای اتمی توسط دولت هند، موجی از تنفر و انزجار بین المللی را برانگیخت.

در حالی که شورای امنیت ملل متحد و دول قدرتمند از واکنش مناسب در مقابل این اقدام دولت هند سر باز زدند و تنها به تأسف و حیرت بسنده کردند، دولت پاکستان به نوعی اعلام نمود که در صدد است تا در فرصت مناسب به انجام آزمایشهای اتمی مبادرت ورزد.

یادآوری می شود که دولت هند «پیمان منع آزمایشهای هسته بی» را در سال ۱۹۹۶ امضاء نکرده است.

پس از ۵۰ سال کشتار ادامه دارد

در پنجاهمین سالگرد تأسیس دولت اسرائیل و در شرایطی که دولت نتانیاهو بر سیاست فاصله گرفتن از صلح و قرارداد اسلو پافشاری می کند، سربازان اسرائیلی روز ۴ مه به تظاهرات فلسطینیها آتش گشودند و تعدادی را کشته و زخمی کردند. گفته می شود تعداد جانیان کشته فلسطینی، ۱۰ نفر است. علاوه بر این در اثر شلیک سربازان اسرائیلی، دهها تظاهرکننده فلسطینی زخمی شدند.

سقوط یک دیکتاتور دیگر

صبح روز ۲۲ مه امسال، ژنرال سوهارتو طی نطقی از ریاست جمهوری اندونزی استعفا داد.

سوهارتو در سال ۱۹۶۵ با یک کودتا علیه دولت سوکارتو و سرکوب گسترده و عساکر گسیخته کمونیستها به قدرت رسید و طی ۳۲ سال حکومتش تا آنجا که در توان داشت به سرکوب هر جنبش آزادیخواهانه و دموکراتیک در اندونزی مبادرت ورزید.

اندونزی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد و بیشترین جمعیت مسلمان در این کشور زندگی می کنند. اندونزی یک کشور با ترکیب ملی و مذهبی مختلف است که در میان آنان اقلیت چینی (با حدود ۳ درصد جمعیت) بیش از ۷۰ درصد ثروت بخش خصوصی اندونزی را در اختیار دارد. بحران کنونی اندونزی از حدود یک سال قبل با سقوط نرخ روپیه آغاز و به سرعت به تمام شهرها گسترش پیدا کرد. گرانی کالاهای اساسی و گرستگی روزافزون، هر روز تعداد بیشتری از مردم را به جنبش علیه دیکتاتوری سوهارتو کشاند. در این میان دانشجویان نقش پیشرو در این جنبش داشتند. در جنبش اخیر اندونزی براساس اخبار خبرگزاریها، بیش از ۵۰۰ نفر از مردم جان باختند. سقوط دیکتاتوری سوهارتو، یک پیروزی برای مردم اندونزی در مبارزه علیه دیکتاتوری اعلام گردید.

«پیتزا» در «ستون پنجم»

روزنامه جامعه: ۵/اردیبهشت/۷۷

خبر: یکی از برادران عزیز و بزرگوار در جریان حضور در مجلس اعلام فرمودند «مخالفتان ما پیتزا می خوردند».

نظریه شنبه: این اظهارنظر باعث هجوم بی رویه گروههای گسترده مردم به پیتزافروشیها شده و اکثر مردم علیرغم تمایلشان به خوردن چلوکباب و کباب کوبیده به مصرف پیتزا روی آورده اند.

نظریه یکشنبه: با توجه به نظرات مختلفی که این روزها از سوی نمایندگان مجلس، از جمله نمایندگان دزفول، فیروزکوه و برخی دیگر ایراد شده، همبرگر فروشیها و صنف «نان داغ - کباب داغ» درخواست کرده اند با برخی از برادرانی که به شدت مورد علاقه مردم هستند علیه آنان نیز اظهاراتی بفرمایند.

نظریه دوشنبه: نظریه شنبه و یکشنبه صحت دارد. نظریه سه شنبه: برخی جریانات مردمی قصد دارند با حمله به پیتزافروشیها درخواست کنند تا مسئولان مصرف کنندگان انواع پیتزا ماکارونی، بیف استروگانف و سایر موارد مشابه را محاکمه و مجازات نمایند. نظریه چهارشنبه: پیتزا نابود است، آنگوشت پیروز است.

با عنایت به این که هر کدام از انواع پیتزا مورد علاقه یکی از جناحهای سیاسی است، صورت غذای مخصوص ستون پنجم به شرح زیر است.

پیتزا مخصوص: جریانات التقاطی و پلورالیستی

پیتزا قارچ: جریان چپ سنتی

پیتزا پنیر: جریان چپ با صداقت

پیتزا فلفل: جریان تندرو

پیتزا مخصوص: جریان کارگزاران و نورچشمیها و غارتگران بیت المال

پیتزا پیه رونی: جریان چپ مدرن

ماخذ: مطلب فوق با همکاری نویسنده ستون پنجم و خبرچی، یکی از عوامل ستون پنجم نوشته شده است.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 156 22AMai . 1998

NABARD
B.P. 20
91350 Grigny
Cedex / FRANCE

NABARD
Postbus 593
6700 AN Wageningen
HOLLAND

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

NABARD
Post fach 102001
50460 Koln
GERMANY

NABARD
P.O Box , 3801
Chantilly, VA
20151 U.S.A

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

E.Mail:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
http:// www.fadaian.org

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه
اروپا
آمریکا و کانادا
تک شماره
حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html

نبردخلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

حرفهای رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران

بعضیها را باید گردن بزیم بعضیها را زبانشان را قطع کنیم

روزنامه جامعه به تاریخ ۹ اردیبهشت در ستون خبرنگار خصوصی، نوشت: سید یحیی رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران روز دوشنبه (۷ اردیبهشت) در نشست در قم گفت: «این روزها، روزنامه ها و نشریاتی چاپ می شود که امنیت ملی کشور را در خطر قرار داده اند. بعضی از این روزنامه ها با همان محتوای روزنامه های منافقین و آمریکا می باشند. صفوی با انتقاد از نحوه عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: «من با آقای مهاجرانی یک ساعت بحث کردم و گفتم راه شما، امنیت ملی را تهدید می کند، شما می دانید به کجا می روید؟ وی افزود: ما دنبال این هستیم ریشه ضد انقلاب را در هر کجا که هستیم، بزیم. صفوی گفت: «بعضیها را باید گردن بزیم، بعضیها را زبانشان را قطع می کنیم. زبان ما شمشیر ماست. ما همانند دانشجویان خط امام افشاگری می کنیم و این نامردها را معرفی می کنیم. وی همچنین افزود: «ما از سال ۵۹ تا به حال اضافی زنده هستیم. حال همه به دنبال شهادتیم و به این دنیا دل نبسته ایم. صفوی با انتقاد از عملکرد وزارت کشور در ماههای اخیر تاکید کرد: «امن در شورای امنیت ملی گفتیم در رابطه با مسائل تهران و نجف آباد، علت اختلال در تمامی اینها، با هماهنگی وزارت کشور بوده است. وی افزود: «امن در شورای امنیت ملی ایستادم و گفتم جریان آقای منتظری باید مشخص شود، زیرا او یک شخص نیست. بلکه یک جریان است. صفوی گفت: اگر لازم باشد آنها را به مردم معرفی می کنم و می گویم که در زمان بنی صدر آنها چه کار می کردند. آنها با توپخانه فرهنگی وارد میدان شدند. لیبرالها دانشگاههای ما را گرفته اند و جوانان ما شمار مرگ بر استبداد سر می دهند. وی با تشریح سیاستهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران خاطرنشان کرد: «آیا می توان با سیاست تنش زدایی جلوی تهدیدات و اهداف سلطه جویانه آمریکا را گرفت. صفوی گفت: آیا با گفتگوهای فرهنگی و تمدنی می توان جلوی خطر آمریکای جهانشواری را گرفت؟ وی افزود: «آیا با عقد قراردادهای منع گسترش سلاحهای شیمیایی و اتمی و کنوانسیونهای بین المللی می توان جمهوری اسلامی را از خطر آمریکا و صهیونیسم بین الملل حفظ کنیم؟»

نجف آباد اصفهان

خبرگزاری فرانسه روز ۶ اردیبهشت به نقل از روزنامه فردا، خبر حرکت اعتراضی ساکنان و مغازه داران نجف آباد اصفهان در روز شنبه ۵ اردیبهشت را مخابره کرد و گفت: «در این روز چندین مدرسه نیز به دلیل اعتصاب معلمان تعطیل شده بود. رادیو آمریکا روز ۶ اردیبهشت ۷۷ از پایان اعتصاب خبر داد و گفت: امروز در شهر نجف آباد، پس از آن که مقامات مسئول در مورد یک روحانی ارشد ناراضی وعده رسیدگی دادند، کسبه بازار را مجدداً باز کردند.

تظاهرات در بیرمگام

خبرگزاری رویترز ۲۵ اردیبهشت ۷۷ اعلام نمود که: رهبران کشورهای گروه ۸ که در شهر مرکزی بیرمگام وارد شدند، مورد استقبال تظاهرکنندگان رنگارنگ و پر سر و صدای گروههای مختلف فشار که هر کدام برای جلب توجه رهبران قدرتمند این اجلاس تلاش می کردند، قرار گرفتند. تعدادی تظاهرکننده که برای لغو بدهیهای کشورهای فقیر مبارزه می کنند، خود را به شکل برده زنجیر به پا، درآورده بودند. حدود ۱۰۰ تن از مخالفان ایرانی که خواهان اقدام علیه حاکمان اسلامی کشورشان بودند، شمارهایی سر دادند و پلاکاردهایی حمل می نمودند که روی آنها نوشته شده بود «گروه ۸ باید روابط خود را با مالا فوراً قطع کند. تظاهرکنندگان که از شورای ملی مقاومت ایران بودند، دولت تهران را متهم به انجام اقدامهای سیاسی نموده و گفتند، در سال گذشته ۲۴ نفر از مخالفان اعدام شدند. حسین عابدینی سخنگوی این گروه گفت: «ما در اینجا هستیم، تا از گروه ۸ بخواهیم اقدام قاطعتری علیه رژیم ایران اتخاذ کند. گروهی از تظاهرکنندگان سبک از پنجاب نیز با آرامی در مقابل محل کنفرانس تجمع کرده و پلاکاردهایی برای تحریم هندوستان، به خاطر آزمایش هسته ای اخیر این کشور حمل می نمودند روز شنبه قرار است ۴۰ هزار تظاهرکننده یک زنجیر انسانی به طول ۶ مایل و عرض ۴ نفر دور محل کنفرانس تشکیل دهند، و از گروه ۸ بخواهند توجه بیشتری به محیط زیست کرده و بدهی کشورهای فقیر را رفع کنند.

حرکت اعتراضی

بیش از ۳۰۰ نفر از اعضای تعاونی مسکن نیروی دریایی، پیش از ظهر امروز با تجمع در مقابل ساختمان مرکزی شهرداری تهران نسبت به عدم صدور مجوز ساخت از سوی شهردار برای زمینهایشان که دارای سند تفکیکی است، اعتراض کردند.

روزنامه کیهان ۲۷ اردیبهشت ۷۷

اعتراضات کارگری

رادیو اسرائیل ۲۹ اردیبهشت ۷۷: روزنامه کار و کارگر، چاپ تهران امروز تایید کرد شماری از ۱۲۰۰ کارگر پالایشگاه آبادان که با خطر بیکاری رو به رو هستند، روز گذشته تظاهرات کردند. در این تظاهرات که در برابر فرمانداری آبادان برگزار شد، کارگران خواستار گرفتن تمهیداتی در مورد امنیت شغلی خود شدند. آنان گفتند: کارشان که به صورت پیمانکاری است، کاری طاقت فرسا می باشد و بعد از هشت سال که احتمال می رود شغل خود را از دست دهند، این تصمیم مسئولان پالایشگاه را ناسپاسی تلقی می کنند.

اعتراضات دانشجویی

رادیو اسرائیل ۲۹ اردیبهشت ۷۷: روزنامه اخبار اقتصادی، چاپ تهران خبر داد که حدود ۵۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شهر فلاورجان دست به تظاهرات زدند. نشریه امید جوان، چاپ تهران نیز از درگیریها در دانشگاه علم و صنعت در جریان انتخابات شورای دانشجویی خبر داد.

شهدای فدایی خرداد ماه

در برابر تند می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید رفیق امیر پرویز پرویان

رفقا: حسن نیکه داوری - امیرپرویز پرویان - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی-حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاجی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موجالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت یا شعور - سعید سلطان پور - مازیلا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون ، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

افزایش درخواست پناهندگی در فرانسه

خبرگزاری فرانسه روز ۱۶ اردیبهشت می گوید، دفتر امور پناهندگان فرانسه در گزارش سالانه خود اعلام کرد تقاضای پناهندگی در سال ۱۹۹۷ نسبت به سال ۱۹۹۶، ۲۳ درصد افزایش یافته و از ۱۷۴۰۵ به ۲۱۴۱۶ رسیده و بیشتر از سال ۱۹۹۵ که تعداد تقاضای پناهندگی ۲۰۴۱۵ مورد بوده است. تقاضا از رومانی همانند سالهای گذشته بیشترین تعداد تقاضا را تشکیل می داد. کشورهای چین، سریلانکا، ترکیه، زئیر سابق و کلیه یوگوسلاوی سابق در رده های بعدی قرار داشتند. دفتر امور پناهندگان فرانسه در سال ۱۹۹۷ با ۴۱۱۲ مورد تقاضای پناهندگی موافقت کرد که شامل ۱۷ درصد پرونده ها می باشد. موافقت با درخواست متقاضیان عمده نظیر رومانیها و چینیهها بسیار کم بود اما ایرانیان با ۵۹/۶ درصد، افغانیها با ۷۲/۴ درصد، روانداییها با ۷۸/۳ درصد، هندوچین سابق شامل کامبوج، لائوس و ویتنام با ۹۱ درصد بیشترین جواب مثبت را دریافت کردند. فرانسه با تقاضای پناهندگی کمتری نسبت به دیگر کشورهای اروپایی مواجه است. آلمان ۱۰۴ هزار تقاضا، هلند ۳۴ هزار، انگلستان ۳۲ هزار و سوئیس ۲۳ هزار تقاضای پناهندگی دریافت کرده اند. مدیر دفتر امور پناهندگان گفت به طور کلی و برخلاف دهه های گذشته که شاهد مخالفتها و مقاومتها در مقابل دیکتاتوریها بودیم، تقاضای پناهندگی در فرانسه «دیگر منکس کننده بحرانات در جهان نیست». وی افزود اکثر تقاضاها مربوط به سرکوب فردی نیست و بلکه ناشی از یک عدم امنیت کلی است. ۱